

وقتی که کارد به استخوان می‌رسد!

موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی، تضادها و بحران های کنونی اش

تظاهرات اعتراضی مردم نیشابور علیه گرانی را باید سرآغاز دور جدیدی از اعتراضات و شورش‌های توده‌ای به شمار آورد که سرمنشأ آن، دشواری‌ها و فشارهای اقتصادی و معیشتی است که از حدود تحمل کارگران و زحمتکشان فراتر رفته و کارد را به استخوان رسانده است! تظاهرات اعتراضی در یک شهر کوچک که اما به سرعت در پهنه کشور پیچید و حکومتیان را سراسیمه و وحشت‌زده ساخت. این سراسیمگی و وحشت‌زدگی حکومت اما بیش از آنکه از خطر ساز بودن نفس چنین حرکتی در یک شهر نسبتاً دورافتاده نشأت گیرد، در تأثیرات بلاواسطه آن بر شهرهای بزرگ‌تر و در مقیاس تمام کشور نهفته است. این اقدام اعتراضی، اگرچه به مردم نیشابور منحصر می‌شد، انگیزه و علل این شورش و اعتراض اما عمومی و سراسری است. شورش نیشابور غرش رعد در آسمان بی ابر نبود. ابر، آسمان سراسر کشور را پوشانده است و شرایط به غرش آمدن رعد در این پهنه فراهم است و همین است که رژیم را به وحشت افکنده است.

شرایط شاق و طاقت فرسانی که بر عموم کارگران و زحمتکشان تحمیل شده است بر کسی پوشیده نیست. افزایش سرسام آور قیمت‌ها و گرانی شدید و فزاینده کالاها و ارزاق عمومی، فشارهای اقتصادی و معیشتی کمرشکن و غیرقابل تحملی را بردوش توده‌های کارگر و زحمتکش افکنده است. قیمت تمام مایحتاج عمومی و از جمله مواد خوراکی بطور افسار گسیخته و روزمره در حال افزایش است. تنها در ظرف چند ماهی که از سال ۹۱ می‌گذرد، قیمت انواع گوشت، حبوبات، برنج، شیر، پنیر، ماست، قند و چای و انواع میوه و سبزیجات حتا بر طبق آمارهای رسمی از ۴۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. آمار و ارقام واقعی، بسیار فراتر از آن چیزی است که منابع رسمی اعلام می‌کنند. قیمت اصلی‌ترین مایحتاج عمومی دو تا سه برابر افزایش یافته است. قیمت آرد و نان در مرداد ماه برای چندمین بار در سال ۹۱، ۳۰ درصد افزایش یافت. گوشت قرمز به قیمت‌های افسانه‌ای به فروش می‌رسد و مرغ با ۲۵۰ درصد افزایش به بالای ۸ هزار تومان و نزدیک به ۹ هزار

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۱۱

بحران های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی هم اکنون به درجه ای از حدت و تعمیق رسیده اند که دیگر حتا بالاترین مقام های جمهوری اسلامی نیز قادر به لاپوشانی آن نیستند. سران جمهوری اسلامی و به طور اخص خامنه ای و احمدی نژاد که هنر و مهارت شان در کتمان حقایق است و همواره تلاش شان بر این بوده تا شرایط رژیم را مطلوب و رضایت بخش نشان دهند، این روزها خود زبان به اعتراف گشوده و مردم را به واقع بینی، درک موقعیت حساس کنونی و رعایت "اقتصاد مقاومتی" فرا می خوانند. بحرانی که هم اکنون تمام عرصه های

سیاسی و اقتصادی رژیم را فرا گرفته است بیش از همه، موقعیت خامنه ای را در معرض آسیب و شکنندگی قرار داده است.

خامنه ای که تا کنون صورت خود را با سیلی سرخ نگه داشته است، اینبار به بهانه ماه رمضان، مقامات دولتی طرفدار خود را فرا خواند تا ضمن دفاع از سیاست های خود، شرایط بحرانی نظام، ضرورت وحدت و رعایت "اقتصاد مقاومتی" را به آنان یادآوری کند. او در این دیدار و در جمع مقام های دولتی گفت: "واقعیت این است که مشکلات وجود دارند، اما

در صفحه ۳

طبقه ی کارگر راهی جز نبرد برای دگرگونی انقلابی نظم موجود ندارد

طبقه ی کارگر ایران شرایط دشواری را تجربه می‌کند، شرایطی که از نظر اقتصادی و سطح معیشت کارگران، باید آن را اسفناک نامید. اما این تنها به وضعیت معیشت آن‌ها خلاصه نمی‌شود. ابتدایی‌ترین حقوق سیاسی و اجتماعی کارگران نیز در زیر چکمه‌های نظام حاکم سرمایه‌داری لگدمال می‌شوند. کارگران نه حق دارند در تشکیل‌های اتحادیه‌ای خود را متشکل و سازماندهی کنند تا در برابر تهاجم سرمایه به سطح معیشت خود مقاومتی سازمان‌یافته شکل دهند و نه از حق تشکیل حزب سیاسی و طبقاتی خود برخوردارند.

در جمهوری اسلامی که از آغاز پیدایش تاکنون با یک بحران رکود - تورمی روبرو بوده است، سرمایه‌داران با همدستی حکومت و در سایه ی سلب حقوق سیاسی و اجتماعی کارگران به‌ویژه از سال ۶۰، همواره تلاش کرده‌اند تا بار بحران اقتصادی را بر دوش کارگران بگذارند، سیاستی که نتیجه‌ی آن

در صفحه ۵

"اقتصاد مقاومتی" کارساز نیست فروپاشی اقتصاد، قریب‌الوقوع است

در صفحه ۱۲

به مخالفان، این فروپاشی درونی را به وضوح نشان می‌دهد.

اما در حالی که لحظه سرنگونی رژیم ارتجاعی و سرکوبگر سوریه نزدیکتر می‌شود، به رغم این که اکثریت بزرگ توده‌های مردم سوریه مخالف رژیم حاکم اند و آنها قیام علیه این رژیم را با شعار نان و آزادی آغاز کردند، اما از آنجائی که فاقد تشکل و رهبری انقلابی بودند، گروه‌های بورژوائی و اسلام‌گرا که از حمایت رژیم های ارتجاعی منطقه و قدرت های امپریالیست برخوردار می‌باشند، ابتکار عمل را به دست گرفتند. اغلب این گروه های مسلح که اصلی ترینشان نیز خود را "ارتش آزاد سوریه"

در صفحه ۶

تحولات سوریه و چشم انداز آن

تحولات سوریه که از ماه مارس ۲۰۱۱ با یک رشته اعتراضات و تظاهرات توده ای علیه رژیم دیکتاتوری حاکم بر این کشور خاورمیانه آغاز شد، اکنون به جنگ داخلی انجامیده است که در یک سوی آن نیروهای مسلح وفادار به رژیم اسد و در سوی دیگر آن گروه‌های مسلح مخالف قرار گرفته‌اند. رژیم اسد در آستانه فروپاشی قرار گرفته است، نه فقط از آن رو که نیروهای مسلح مخالف حتا توانستند، برخی از شهرهای بزرگ نظیر حلب را به تصرف خود درآورند، بلکه فروپاشی درونی رژیم نیز سرعت گرفته است. پیوستن واحدهائی از نیروهای مسلح و سران و مقامات سیاسی دولتی و از جمله نخست وزیر این کشور

وقتی که کارد به استخوان می‌رسد!

تومان رسیده است. قیمت دارو و درمان و مسکن نیز مجدداً از ۳۰ تا ۷۵ درصد افزایش یافته است. رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس می‌گوید قیمت مسکن در تهران ۱/۵ برابر سانفرانسیسکو و ۸ برابر مادرید است! اجرای سیاست های اقتصادی نئولیبرال، اکثریت مردم را با معضلات بزرگ اقتصادی و معیشتی روبرو ساخته است. قدرت خرید کارگران و زحمتکشان روز به روز کمتر می‌شود. تورم ۵۰ درصدی دمار از روزگار مردم درآورده است. اکثریت بسیار بزرگی از مردم زحمتکش علی‌رغم آنکه هر روز از خوراک و پوشاک خود می‌زنند و به خود گرسنگی می‌دهند و علی‌رغم آنکه هربار یک ماده غذایی را از سفره بی‌رونق خود حذف می‌کنند، اما باز هم نمی‌توانند شکم خود و فرزندانشان را سیر کنند. گرانی های سرسام آور، کارگران و زحمتکشان و عموم تهیدستان را به زندگی در شرایط مادون حداقل رسانده است. دیوارهای لرزان تحمل فروریخته است. کارد به استخوان رسیده و نارضایتی توده‌ای از وضعیت موجود، جامعه را به آستانه انفجاری بزرگ رسانده است.

تظاهرات اعتراضی مردم مبارز نیشابور، بازتاب خشم و نارضایتی عمومی از وضعیت اسف‌بار موجود است. کارگران و تمام اقشار زحمتکش و کم درآمد مردم که مدت‌هاست زیر بار گرانی کمر خم کرده و توان خرید گوشت قرمز بالای ۲۰ هزار تومان را ندارند، این ماده غذایی ضروری را مانند میوه از سفره غذایی خود حذف کرده‌اند، به این امید که بتوانند گوشت مرغ را جایگزین آن سازند. اما مرغ که تا چندی پیش کیلویی ۳۵۰۰ تومان به فروش می‌رسید، در ظرف کم‌تر از یکماه به ۸ هزار تومان و بیشتر از آن رسید. عرضه مرغ دولتی به قیمت ۴۶۵۰ تومان که بلافاصله به ۵۲۰۰ و ۵۷۰۰ تومان افزایش یافت، به حدی ناچیز است که بسیاری از مردمی که در صف‌های طولانی و هوای گرم تابستانی به امید دریافت چند مرغ یخ زده ساعت‌ها انتظار کشیده و حاضر شده‌اند مرغ را کیلویی ۱۲۰۰ تا ۲۲۰۰ تومان گران‌تر از نرخ قبلی بخرند، مجبورند دست خالی به خانه برگردند! چنین است وضعیت عرضه مرغ دولتی! و مگر مردم تا کی می‌توانند این وضعیت اهانت‌آمیز و اسف‌بار را تحمل کنند؟

اعتراض خیابانی مردم نیشابور نشان داد که

مردم از وضعیت موجود به تنگ آمده‌اند و فشارهای اقتصادی و معیشتی از حد تحمل آن‌ها فراتر رفته و دیگر نمی‌خواهند به این وضعیت تن دردهند. مردمی که از فشارهای روزافزون، از گرانی و از ظلم و ستم بی‌حد و حصر جان به لب گشته و دیگر تحمل وضعیت موجود را ندارند، بدیهی‌ست که دست به اعتراض و تظاهرات بزنند و با شعارهایی علیه گرانی‌ها، علیه حکومت و سران غارتگر آن و برای تغییر وضعیت موجود وارد خیابان شوند!

به رغم آنکه بسیاری از روحانیون و دیگر وابستگان حکومتی سعی کردند این حرکت اعتراضی و خواست مردم را جزئی و غیر مهم جلوه دهند، اما دستگاه حکومتی اقدام اعتراضی مردم نیشابور را، هشدار جدی تلقی کرده است! برخی از مرتجعین و ستمگران حاکم که هیچگاه طعم گرسنگی، فقر و ناداری را نچشیده‌اند، کمبود مواد غذایی و گرسنگی مردم را، مسئله‌ای بی‌اهمیت جلوه می‌دهند. این‌ها به مردم توصیه می‌کنند که از مصرف گوشت خودداری کنند و به جای آن "اشکنه پیاز داغ" بخورند! برخی دیگر مدام تکرار می‌کنند که برای آب و نان و مرغ انقلاب نکرده‌اند و بالاخره در پی تمام این لاف‌انگاری‌ها، شناسائی معترضین سخن می‌گویند و مردم را تهدید می‌کنند که در برابر نظام و مسئولین آن قرار نگیرند!

پیوسته وعده داده می‌شود که به‌زودی کمبود و گرانی مرغ برطرف خواهد شد. اما رژیم جمهوری اسلامی و سران آن که در ناتوانی، ضعف و بن‌بست مرگباری گرفتار آمده‌اند، خوب می‌دانند که موضوع کمبود و گرانی، تنها به مرغ و کمبود عرضه آن در این یا آن شهر و استان خلاصه نمی‌شود، بلکه این کمبود و گرانی، مشمول تقریباً تمام کالاهای مورد نیاز مردم می‌شود. بعد از تظاهرات اعتراضی مردم نیشابور، مسئولین حکومتی قول دادند اقداماتی در رابطه با گرانی‌های اخیر و گوشت مرغ انجام دهند. سازمان بازرسی کل کشور، "شورای دستگاه نظارتی" به ریاست وزیر اطلاعات! نیز در همین زمینه قول‌هایی به مردم دادند. عمال حکومت در حالی که سعی می‌کنند این امید را به جامعه تزریق کنند که مشکلات حل خواهد شد، اما عواقب گرانی‌ها و ترس از انفجار خشم و نارضایتی انباشته شده توده‌ها به حدی جدی و پررنگ و هشدار دهنده است که مدام بر

این نکته تأکید می‌کنند که نباید گذاشت این موضوع به یک "مسئله امنیتی" تبدیل شود. در بازار آشفته‌ای که سرمایه‌داران آفریده‌اند، برخی از تولیدکنندگان گوشت مرغ، قیمت خوراک دام و کمبود آن را باعث گرانی می‌دانند، اما دولت ادعا می‌کند که به اندازه کافی خوراک دام وجود دارد. وزارت ارشاد از رسانه‌ها خواسته است با "مدیدن روح اتحاد، توانائی خود اتکائی" را در جامعه "افزایش" دهند و به استقرار آرامش در جامعه یاری رسانند! از درون مجلس مرتب هشدار داده می‌شود که دولت باید به هوش باشد و تا مردم آن را از قدرت پائین نکشیده‌اند، برای حل مشکلات اقتصادی کاری انجام دهد. اما این هشدارها نیز کاری از پیش نبرده است و جلسات غیر علنی مجلس و نمایندگان دولت پیرامون رسیدگی به مسئله گرانی‌ها و وضعیت وخیم اقتصادی نیز، هیچ گرهی از مشکلات موجود نگشوده است.

کمبود و گرانی گوشت مرغ و بحرانی که از این ناحیه ایجاد گردید، کار را به آنجا کشاند که "اتحادیه فروشندگان گوشت مرغ" نیز اعلام اعتصاب کرد. اعلام اعتصاب سراسری مرغداری‌های گوشتی در روز چهارشنبه ۱۱ مرداد، در اعتراض به "عدم واردات خوراک مرغ، عدم ترخیص به موقع نیازمندی‌های مرغداری‌ها و توزیع قطره چکانی خوراک دام در مقابل فروش زیر قیمت هزینه شده و از همه مهم‌تر، اجبار، تهدید و ارباب برای فروش مرغ زیر قیمت هزینه شده"، نشانه ناتوانی آشکار دولت در اداره امور و از هم گسیختگی رشته‌های تولید است. مشکلاتی که بخش تولید از ناحیه تأمین ارز یا مواد اولیه و فروش مرغ زیر قیمت هزینه شده عنوان می‌کند، ضمن آن که تضاد میان باندهای حکومتی و بخش‌های مختلف اقتصادی به ویژه تجار و واردکنندگان کالا و سرمایه‌داران بخش تولید را بازتاب می‌دهد، در عین حال نمودار بحران اقتصادی و سیاسی بزرگی است که تمام اقتصاد و تمام دستگاه حکومتی در آن فرورفته است. تشدید بحران و نابسامانی و بی‌برنامه‌گی در عرصه واردات و ترخیص کالا و اختصاص ارز و رقابت میان باندهای حکومتی برای چنگ‌اندازی بر منابع مالی و سودبری بیشتر، کار را به آنجا کشانده است که برخی نمایندگان مجلس به اشاره خامنه‌ای و برای کوتاه کردن دست دولتیان در صدد ایجاد "ستاد ویژه اقتصادی متشکل از تمام نهادهای حکومتی" برآمده، و "شورای عالی اقتصاد" تشکیل داده‌اند تا تخصیص ارز به

موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی، تصادها و بحران های کنونی اش

نیاید آن ها را به گردن این و آن انداخت. متهم کردن متقابل سه قوه بسیار مضر است و مسئولان هم بدانند که این کارها در بین مردم برای آنان هیچگونه آبرو و وجهه ای ایجاد نمی کند!

احمدی نژاد نیز که تا کنون منکر وجود هرگونه بحران و مشکلی در کشور بود و همواره مدعی بود که به برکت دولت او، ایران به کشور گل و بلبل در جهان تبدیل شده است، او که ایجاد چند میلیون اشتغال به کار در هر سال و محو آثار بیکاری از جمله شعارهای تکراری اش بود، احمدی نژادی که با انکار تورم ۵۰ درصدی، از کاهش تورم و یک رقمی شدن آن حرف می زد، او که منکر وجود هرگونه گرانی افسار گسیخته در جامعه است، او که طرح ویران گر و خانمان برانداز حذف یارانه ها را جزو افتخارات دولت خود می دانست و با تکرار مضمّن کننده دروغ هایی از قبیل اینکه حتا یک گرسنه در کشور نیست و همه مردم در رفاه و آسایش هستند، او که همانند رهبر و ولی فقیه اش خود را در مقابل هیچ کس و هیچ ارگانی پاسخگو نمی دانست؛ هم اینک با لکنت زبان از مشکلات کشور حرف می زند و همه مسئولان کشور را برای برون رفت از بحران های موجود به همدلی فرا می خواند.

در واقع، گرانی لجام گسیخته، تشدید فشارها، تعمیق بحران های موجود و نگرانی از آینده رژیم، احمدی نژاد را نیز به اعتراف از شرایط اضطراری کشور واداشته است. او در شامگاه روز ۸ مرداد در جلسه مشترک اعضای دولت و نمایندگان مجلس گفت: دشمن فشارهای زیادی به کشور وارد می کند و شرایط دشواری ایجاد کرده است! احمدی نژاد همچنین گفت: " شرایط امروز کشور همدلی، همراهی و هم افزایی بیش از پیش توان ها و نیروها را می طلبد. نباید این گونه تصور کرد که دولت به تنهایی می تواند کارها را به پیش ببرد بلکه هر فرد و دستگاهی باید در جایگاه خودش به پیشبرد امور کشور کمک کند".

علاوه بر خامنه ای و احمدی نژاد، احمد جنتی نیز در نماز جمعه تهران ضمن اعتراف به وجود شرایط بحرانی نظام گفت: " این بحران نه تنها اقتصادی، بلکه سیاسی است". او همچنین در مورد گرانی گفت: "مشکل گرانی و اقتصادی جدی و ویژه است".

آنچه را که این روزها خامنه ای، احمدی نژاد و نمایندگان خامنه ای در خطبه های نماز جمعه تکرار می کنند، تنها گوشه ای از تعمیق بحران های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی است که آنان را وادار به اعتراف کرده است. بحران هایی که نتیجه مستقیم اعمال سیاست های ارتجاعی جمهوری اسلامی بوده است. بحران هایی که طی بیش از سه دهه، توسط حاکمان دینی و سرکوبگر جمهوری اسلامی بر جامعه و توده های مردم تحمیل شده است.

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در همه عرصه ها با شکست مواجه شده است. شکست در عرصه مالی و اقتصادی، شکست در عرصه سیاسی- اجتماعی و بالاخره شکست در سیاست خارجی، ما به ازای مجموعه عملکرد

ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم طی بیش از سه دهه بوده است. حاصل مجموعه ناکامی های سیاسی و اقتصادی رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران، بحران هایی است که از مدت ها پیش سر باز کرده اند. تصادها و بحران های غیر قابل حلی، که هر روز تشدید شدند و هم اکنون به طور جدی بر گلو جمهوری اسلامی چنگ انداخته اند. تصادهایی که از یک طرف باندها و جناح های درون رژیم را به صف آراییی در مقابل هم کشانده است و از طرف دیگر در عرصه سیاست خارجی و بین المللی نیز، جمهوری اسلامی را با شدیدترین بحران مواجه کرده است.

در عرصه سیاست خارجی، هم اکنون جمهوری اسلامی با بزرگترین چالش حیات خود مواجه است. نزاع اتمی میان جمهوری اسلامی و کشورهای پنج بعلاوه یک بعد از برگزاری سه اجلاس پی در پی استانبول، بغداد و مسکو عملا با شکست مواجه شده است. شکست مذاکرات اتمی علاوه بر افزایش تحریم های اقتصادی، خطر درگیری نظامی را نیز افزایش داده است. افزایش تحریم های اقتصادی آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی از جمله تحریم های نفتی و تحریم بانک مرکزی، سیستم پولی و درآمد ارزی رژیم را شدیداً به وخامت کشانده است. علاوه بر بحران هسته ای، ماجراجویی ناشی از سیاست پان اسلامیتی جمهوری اسلامی نیز سبب انزوای سیاسی بیشتر رژیم در سطح منطقه و جهان شده است. هم اکنون همه کشورهای منطقه علیه جمهوری اسلامی صف آراییی کرده اند. در چنین وضعیتی، دوستی دو کشور سوریه و عراق نیز کمک تعیین کننده ای برای جمهوری اسلامی نیست.

سوریه تنها متحد استراتژیک جمهوری اسلامی هم اینک خود با بحران درونی، جنگ داخلی و فروپاشی مواجه است. دولت شیعی مالکی نیز، از طرف جناح های مخالف دولت در عراق و قدرت های جهانی و منطقه ای شدیداً تحت فشار است تا در مناسبات خود با جمهوری اسلامی تجدید نظر کند. انزوای سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی در سطح جهان و منطقه به حدی است که صدای احمدی نژاد نیز در آمده است. احمدی نژاد که خود مروج و مبلغ افراطی سیاست تهاجمی جمهوری اسلامی در سطح منطقه و جهان بوده است، هم او که در پی مدیریت جهان بر مبنای باورهای اسلامی خود بود، اینک نگران وضعیت موجود و تشدید باز هم بیشتر انزوای سیاسی جمهوری اسلامی است.

او روز ۱۲ مرداد در دیدار با نمایندگان تشکل های علمی و فرهنگی دانشجویی کشور ضمن بیان نگرانی خود از مشکلات و چالش هایی که به زعم او به "مراتب مهم تر و بزرگتر" از گرانی هستند، گفت: باید مراقب باشیم به جایی نرسیم که چشم باز کرده و ببینیم همه منطقه علیه ما هستند".

آنچه را که احمدی نژاد و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی در ارتباط با تشدید فشارهای خارجی مطرح می کنند، مسلماً صرفاً در محدوده تعمیق بحران خارجی رژیم باقی نمانده و رژیم را

از درون نیز با مشکلات جدی مواجه کرده است. تبعات بحران هسته ای و فشارهای خارجی وارده بر جمهوری اسلامی که هم اکنون به بالاترین حد خود طی سه دهه گذشته رسیده است، بیش از هر چیز سبب تشدید تصادهای درونی رژیم شده است. در چنین شرایطی، جناح های مختلف جمهوری اسلامی تلاش می کنند تا شکست و ناکامی های رژیم را به مدیریت و سیاست اجرایی دولت ها و گروه های رقیب منتسب کنند. تا بدین وسیله ناکارایی کل نظام و به تبع آن شکست سیاست های خامنه ای را کتمان کنند.

لذ، در وضعیت کنونی آنچه بیش از هر چیز نگرانی مسئولان جمهوری اسلامی و به طور اخص نگرانی شخص خامنه ای را برانگیخته است، بازتاب سیاسی تحریم هاو بحران خارجی جمهوری اسلامی در تشدید تصادهای درونی رژیم است.

نگرانی خامنه ای و طرفداران او بیش از هر چیز از زیر سؤال رفتن مشروعیت خامنه ای در اداره نظام و سیاست گذاری های کلان کشور است. بحران جدیدی که هم اکنون زمزمه های آن در درون رژیم آغاز شده و عملاً بازتاب دهنده موقعیت متزلزل خامنه ای است. اظهارات دو هفته پیش حیدر مصلحی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی و سپس احمد خاتمی عضو هیئت رئیسه مجلس خبرگان و امام جمعه تهران بازتاب بیرونی شکل گیری یک بحران تازه و نماد موقعیت شکننده خامنه ای در جایگاه ولایت فقیه است.

وزیر اطلاعات در سخنرانی دوهفته پیش خود گفت: "برخی اظهارات همراهان فتنه در ماه های اخیر نشان می دهد که آن ها تلاش دارند تا مسائل کشور به خصوص گرانی های اخیر را متوجه شخص رهبری کنند تا ولایت فقیه را زیر سؤال ببرند" وی افزود: "آن ها می خواهند با اعتبار زدایی و زیر سؤال بردن کارنامه رهبری، برخی کم کاری ها و ندانم کاری ها را متوجه شخص رهبری بدانند." در واقع طرح بحث جدید وزیر اطلاعات به آشکارترین وجه ممکن نشان دهنده وضعیت متزلزل خامنه ای در موقعیت کنونی است.

بر کسی پوشیده نیست که در نظام جمهوری اسلامی این ولی فقیه است که تمام سیاست های کلان رژیم را هدایت و مدیریت می کند. انتخاب وزرای وزارت خانه های کلیدی جمهوری اسلامی از قبیل وزارت خارجه، اطلاعات، کشور و نفت با نظر و دخالت مستقیم ولی فقیه صورت می گیرد. رئیس قوه قضائیه از طرف او منصوب می گردد و در نتیجه کل سیستم قضایی رژیم تابعی از منویات ولی فقیه است. سپاه، ارتش و دیگر ارگان های نظامی زیر نظر مستقیم او قرار دارند. سیاست هسته ای جمهوری اسلامی نیز مستقیماً زیر نظر رهبری مدیریت می شود. سیاست های کلان اقتصادی از جمله اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مبنی بر خصوصی سازی و اجرای طرح نئولیبرالیستی حذف یارانه ها با تایید و حمایت مستقیم خامنه ای پیش رفته است. نمایندگان مجلس ارتجاع نیز همگی مجری منویات شخص رهبری هستند. بنابر این طبیعی است که توده های مردم ایران همه مصائبی را که تا کنون متحمل شده اند، از چشم رهبری نظام و اجرای منویات او ببینند. بی

وقتی که کارد به استخوان می‌رسد!

واردات کالاهای اساسی را خود در دست گیرند و آنطور که گفته‌اند "توان تولید و ترخیص کالا از گمرکات" را "افزایش" دهند! اما صرف‌نظر از اختلافاتی که میان دولت و در رأس آن احمدی‌نژاد از یک سو، و مجلس و خامنه‌ای از سوی دیگر وجود دارد، و صرف‌نظر از این موضوع که چنین طرحی از هم‌اکنون با مخالفت احمدی‌نژاد روبرو گشته است، اما هر کس این را می‌داند که معضلات اقتصادی موجود تنها به ترخیص کالا و تخصیص ارز و واردات کالاهای اساسی خلاصه نمی‌شود. بحران و رکود عمیق اقتصادی، چندین سال است مانند بختکی بر اقتصاد ایران چمبره زده است و راهی برای حل آن در چارچوب نظم موجود وجود ندارد کما اینکه تمام تلاش‌های پیشین و تا کنونی طبقه حاکم در این زمینه با شکست روبرو شده است. از این گذشته این واقعیت نیز بر هیچکس پوشیده نیست که در حال حاضر خود دولت بدهکار است. بدهکاری دولت به بانک مرکزی که از سال ۸۶ تا ۹۰ به مبلغ ۱۰ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان رسیده بود، در سال جاری حدود صد در صد افزایش یافته و به ۲۰ هزار و ۳۰۹ میلیارد تومان رسیده است. علاوه بر این، بانک‌ها نیز به بانک مرکزی بدهکار هستند. بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی که در سال گذشته ۱۹/۴ هزار میلیارد تومان بود، در سال جاری به ۳۷ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. مطالبات معوقه بانک‌ها نیز افزایش یافته است. به‌رغم تمام تلاش‌ها و بخشودگی‌هایی که در زمینه بازپرداخت مطالبات معوقه بانک‌ها به عمل آمده است اما این مطالبات از ۳۳ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان در سال گذشته، به بیش از ۵۳ هزار میلیارد تومان در سال جاری افزایش یافته است که تمام این‌ها به معنی کاهش قدرت نظام بانکی برای اعطای اعتبارات و تسهیلات است. بنابراین روشن است که رژیم جمهوری اسلامی برای برون رفت از وضعیت موجود، کار زیادی نمی‌تواند انجام دهد. جمهوری اسلامی ممکن است با وارد کردن مقدار زیادی از یک کالا فرضاً مرغ، موقتاً کمبود این کالای خاص را برطرف سازد اما نمی‌تواند معضل گرانی و معضلات اقتصادی مردم را برطرف سازد و راه حلی برای برون رفت از بحران ندارد. به ویژه آنکه تحریم‌های سیاسی و اقتصادی وضعیت بحرانی را تشدید نموده است. گرچه برخی از سران و مسئولان حکومتی پیوسته اظهار می‌کنند که تحریم‌ها کم‌ترین تأثیری بر اوضاع اقتصادی نداشته و برخی پا را از این هم فراتر گذاشته و مدعی شده‌اند که این

تحریم‌ها نه فقط هیچ تأثیر بدی نداشته بلکه تأثیرات بسیار مفیدی هم در پی داشته است، اما تمام واقعیت‌های موجود نشان می‌دهند که تحریم‌های اقتصادی و تشدید و تداوم آن، اوضاع اقتصادی رژیم را بسی وخیم‌تر ساخته است. این تأثیرات به حدی است که برخی از حکومتیان که تا دیروز از اوضاع اقتصادی تعریف و تمجید می‌کردند و از بی‌اثری تحریم‌ها سخن می‌گفتند، اکنون که خطر شورش‌های شهری را بیخ گوش خود احساس کرده‌اند، از گرانی و بحران اقتصادی به عنوان یک مشکل جدی حکومت نام می‌برند تا آنجا که آخوند احمد جنتی در نماز جمعه ۱۳ مرداد تهران از وضعیت کنونی با عنوان "وضعیت جنگی" و "شرایط فوق‌العاده" یاد نمود و در عین حال اوضاع اقتصادی وخیم‌تری را به تصویر کشید که همه باید بسیج شوند و بر آن غلبه کنند!

واقعیت این است که اوضاع اقتصادی پیوسته وخیم‌تر شده است و هیچ چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع معیشتی و اقتصادی توده‌های مردم دیده نمی‌شود. بحران اقتصادی نظم سرمایه‌داری حاکم عمیق‌تر شده است. گرانی و افزایش شدید قیمت ارزاق عمومی و دیگر کالاها و خدمات مورد نیاز مردم، در مسیر صعودی و بی‌بازگشت خود ادامه دارد و با تداوم وضعیت نابسامان و از هم گسیخته کنونی، کمبود کالا عمومیت بیشتری خواهد یافت. توده‌های زحمتکش مردم از این بابت تحت فشارهای بازهم بیشتری قرار خواهند گرفت. از سوی دیگر اخراج‌های گسترده و بیکار سازی‌های وسیع ادامه دارد. دستمزدهای واقعی روز به روز کاهش یافته و قدرت خرید کارگران پیوسته تنزل می‌یابد. فقر و نداری میلیون‌ها انسان را به فلاکت افکنده است. طناب گرسنگی بر گلوی ده‌های میلیون انسان کارگر و زحمتکش روز به

روز تنگ‌تر می‌شود و هیچ راهی در برابر توده مردم جز اعتراض آشکار به وضع موجود و جز اقدام عملی برای رهایی از چنگال فقر و گرسنگی باقی نگذاشته است. هیچ کارگری و هیچ فرد زحمتکشی نمی‌تواند در چنین شرایطی احساس آسودگی کند. وضعیت تحمیلی کنونی طوری نیست که کارگران و زحمتکشان آنطور که شایسته یک انسان است، فکر، احساس و زندگی کنند. بنابراین کارگران و زحمتکشان ناچارند بکوشند از این شرایط اسف‌بار رهایی یابند و موقعیتی بهتر و انسانی‌تر برای خود بدست آورند. بدون مبارزه علیه نظم حاکم چنین موقعیتی بدست نخواهد آمد. بدیهی‌ست که طبقه حاکم در برابر کارگران و زحمتکشان می‌ایستد و از منافع خود دفاع می‌کند. به نسبتی که کارگران و زحمتکشان عزم به تغییر وضعیت موجود و برای آن اقدام کنند، به همان نسبت بورژوازی حاکم نیز مانند یک دشمن قسم خورده در مقابل‌شان خواهد ایستاد. بنابراین توده‌های تهیدست و بی‌چیز و قبل از همه کارگران باید خود را برای این رویارویی تجهیز و آماده کنند.

تظاهرات خیابانی مردم نیشابور در روز دوشنبه دوم مرداد علیه گرانی و علیه وضع موجود، نشان داد که کاسه صبر و تحمل مردم لبریز شده و کارد به استخوان رسیده است. این تظاهرات اعتراضی، سرآغاز موج جدیدی از اعتراضات وسیع توده‌ای و طلیعه شورش‌ها و قیام‌های شهری‌ست که با تمام توان باید به استقبال آن شتافت. هر صف، هر گرد هم‌آئی و هر تجمعی را باید به مکان و وسیله‌ای برای اعتراض و مبارزه علیه رژیم تبدیل کرد. برای رهایی از شرایط مشقت‌بار کنونی، برای پایان دادن به دشواری‌ها و تنگناهای متعدد اقتصادی و معیشتی که جمهوری اسلامی بر آحاد مردم زحمتکش ایران تحمیل نموده است، راه دیگری جز قیام و انقلاب وجود ندارد.



طبقه‌ی کارگر راهی جز نبرد برای دگرگونی انقلابی نظم موجود ندارد

کاهش شدید قدرت خرید کارگران و در نهایت سطح معیشت آن‌ها در طول این سال‌ها بوده است. در این میان و از زمستان سال ۸۹، با اجرای سیاست آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها که دولت احمدی‌نژاد آن را "هدفمندی یارانه‌ها" نامیده است، بار بحران اقتصادی بر دوش کارگران دوچندان افزایش یافت. طرح "هدفمندی یارانه‌ها" با رهاکردن تیر تورم از کمان و تحمیل عواقب آن بر ستم‌کشان جامعه، بحران اقتصادی را تعمیق بخشیده و دو قطبی‌تر شدن هرچه بیشتر جامعه و فقر بیشتر استثمارشوندگان را به دنبال آورد.

اکنون با گذشت یک سال و هفت ماه از آغاز سیاست حذف یارانه‌ها و خانه‌خرابی کارگران، اعمال تحریم‌های بانکی و نفتی از سوی امپریالیسم آمریکا و متحدان اش علیه دولت سرمایه‌داری ایران که به طور رسمی از اول جولای آغاز گشت، به این بحران ابعاد جدیدتری داد و طبقه‌ی کارگر را با مشکلات بیشتری روبرو ساخت که البته این هنوز آغاز کار است. عدم امنیت شغلی صدها هزار کارگر صنایع خودروسازی یک نمونه از این مشکلات است. کاهش شدید تولید خودرو که به شدت به واردات برخی از قطعات وابسته است و بحران مالی صنایع خودروسازی، به‌ویژه تأثیر این وضعیت بر صنایع جنبی و به اصطلاح دست‌پایینی آن، زنگ خطر از دست دادن شغل را برای صدها هزار کارگر شاغل در این صنایع به صدا درآورده است. براساس برخی از اخبار منتشره میزان تولید اتومبیل نسبت به سال گذشته بین ۳۰ تا ۵۰ درصد کاهش یافته است.

اما این وضعیت نتیجه‌ی دیگری نیز برای طبقه‌ی کارگر به همراه دارد. به موازات رشد بحران و افزایش نارضایتی در میان توده‌ها، حکومت اسلامی هرچه بیشتر به سرکوب متوسل می‌شود و سعی می‌کند برای جلوگیری از شورش گرسنگان، فضای سیاسی جامعه را هر چه بیشتر تنگ و تنگ‌تر نماید. این فشار هم‌چنین بر تشکل‌ها و فعالین کارگری که برای تشکل‌یابی و بالابردن آگاهی طبقه‌ی کارگر فعالیت می‌کنند نیز افزایش یافته و هر گونه تحرک و روابط این فعالین تحت کنترل شدید قرار گرفته که در مواردی به دستگیری و به زندان افتادن آن‌ها منجر شده است. فشار نیروهای امنیتی رژیم به اعضای هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت‌تپه برای انحلال سندیکا، فشار به فعالین سندیکای شرکت واحد و حمله به مجمع عمومی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و دستگیری تمامی شرکت‌کنندگان و ضرب و شتم آن‌ها، تنها نمونه‌هایی از این سیاست می‌باشند.

تکیه رژیم به دستگاه‌های پلیسی و امنیتی برای برخورد به بحران به دلیل ناتوانی رژیم از پاسخ‌گویی به خواست‌های طبقه‌ی کارگر است که روزبه‌روز هم آشکارتر می‌شود و هم گسترش می‌یابد. در این رابطه می‌توان به مساله قراردادهای کاری اشاره نمود. از یک سو در نتیجه‌ی مبارزات کارگری (به‌ویژه در صنایع پتروشیمی) دولت ولو با ابهام حذف شرکت‌های

پیمانی و واسطه‌ای را به‌تصویب می‌رساند و از سوی دیگر اجرای آن مانند طرح "بیمه کارگران ساختمانی" به محاق "اما و اگرهای" دولت و مجلس می‌رود. اما نتیجه چه می‌شود؟ به غیر از گروه‌های معدودی از کارگران آن هم در برخی از صنایع که رژیم از اعتراضات کارگری در آنها وحشت دارد و به آن صنایع نیازمند است از جمله کارخانه‌های پتروشیمی ماهشهر، در هیچ جای دیگر (از جمله شهرداری‌ها) اعتراضات کارگران برای اجرای این مصوبه نتیجه‌ای در بر نداشت و نه تنها مشکل کارگران پیمانی حل نشد که برعکس تعداد کارگران پیمانی افزایش نیز یافت. تازه قراردادهای کارگران نیز اگر شش ماهه بود یک ماهه شد و یا اگر یک ماهه بود سفید امضا!! این است وضعیت واقعی طبقه‌ی کارگر. طبقه‌ای که از هرگونه حقوق سیاسی و اجتماعی در حکومت اسلامی بی‌بهره است. طبقه‌ای که همه چیز را می‌سازد اما خود از همه چیز بی‌بهره است، حتا از نان شب به اندازه‌ی کافی بی‌بهره است. اگر مستاجر باشد که دیگر هیچ، گاه باید بیشتر از دستمزد یک ماه خود را تنها بابت کرایه خانه بپردازد. اگر بچه‌ی مدرسه‌ای دارد، قادر به دادن هزینه مدرسه نیست. اگر کسی مریض شود دیگر نمی‌داند به‌کجا باید پناه ببرد، به کدام سنگ سخت دردش را بگوید که نشکند؟!!!

مقاومت دولت و به بیانی جامع‌تر سیستم سرمایه‌داری حاکم در پاسخ‌گویی به خواست‌های کارگران، از جمله افزایش دستمزد که از اهمیت بسیار بالایی برای طبقه کارگر برخوردار می‌باشد، مورد دیگری است. حتا به اعتراف مکرر مقامات و کارگزاران حکومت، دستمزد واقعی کارگران پیوسته کاهش یافته است. سال به سال شکاف بین دستمزد با نیازهای حداقل خانواده کارگری بیشتر شده و این نتیجه‌ی کاهش واقعی دستمزد آن‌ها است. به‌گفته‌ی همین مقامات دستمزد ماهانه‌ی کارگران تنها پاسخ‌گوی ده روز هزینه‌های زندگی آن‌هاست. هر سال نیز حکومت بهانه‌ای دارد تا از افزایش واقعی دستمزد کارگران و در نتیجه بالا رفتن قدرت خرید و سطح معیشت آن‌ها جلوگیری کند، یک سال بالا رفتن تورم را بهانه می‌کند و یک سال ناتوانی سرمایه‌داران از پرداخت دستمزدها را، بهانه‌هایی که بر دروغ و فریب استوار هستند و رسواتر از آن که بخواهد کارگری را که با پوست و گوشت و استخوان خود واقعیت‌ها را می‌بیند و با آن‌ها زندگی می‌کند، گول بزنند. کارگران خواهان دستمزدی هستند که براساس آن بتوانند دست‌کم از یک زندگی متوسط انسانی برخوردار باشند، آن‌هم در برابر ساعات کاری متعارف نه این‌که در دو شیفت و حتا بیشتر مجبور به کار شوند.

حال به معضل دستمزدهای پایین کارگری، بیکاری میلیون‌ها نفر را نیز اضافه کنیم که در بحران اقتصادی کنونی مدام بر تعدادشان افزوده می‌شود. بیکاری که بخش زیادی از آن‌ها فرزندان همین کارگران هستند و یا کارگرانی که از کار بیکار شده‌اند و بخشی از آن‌ها به دلیل سن بالا و یا بیماری در اثر سال‌ها کار در شرایط سخت و طاقت‌فرسا دیگر قادر به یافتن کار

نمی‌باشند، آن‌هم با وجود میلیون‌ها زن، جوان و کودک بی‌کار که به دستمزدهای بسیار ناچیز نیز راضی به کار هستند. این وضعیت طبقه‌ی کارگر است. طبقه‌ای که اگر پا به میدان بگذارد، تمام کاخ‌های سرمایه فرو می‌ریزند. اما تا زمانی که به قدرت و اهمیت اتحاد طبقه‌ی خود پی نبرده باشد مانند توده‌ی بی‌شکلی‌ست که هر نبرد منفرد آن می‌تواند توسط سرمایه‌داران و دولت مسلح آن‌ها به ناکامی بیانجامد.

در چنین شرایطی که بحران اقتصادی و بن‌بست در روابط سیاسی حکومت اسلامی با دیگر دولت‌های سرمایه‌داری چشم‌انداز مشکلات اقتصادی بیشتر کارگران را فراهم آورده است. از هم اکنون دولت‌مردان اسلامی سازهای‌شان را کوک کرده و از کارگران و زحمت‌کشان جامعه می‌خواهند تا خود را برای "اقتصاد جنگی" مهیا کنند. آن‌ها از توده‌ها می‌خواهند تا هزینه‌های جاه‌طلبی‌های بورژوازی ایران را بپردازند و بیش از گذشته با مشکلات اقتصادی بسازند. آن‌ها می‌خواهند هزینه‌ی تمامی اقدامات خود را که تنها در راستای منافع طبقه‌ی حاکم است، توده‌ها بپردازند در حالی که خود در زندگی اشرافی غرق هستند.

اما مشکلات اقتصادی در محدوده‌ی گرسنگی باقی نمی‌مانند، بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی هم‌زاد فقر هستند و طبقه‌ی کارگر از این جهت نیز قربانی نظام حاکم است. فراتر از این، اگر تضاد و بحران در مناسبات خارجی رژیم به جنگ منتهی گردد، قربانیان جنگ نیز کارگران هستند، هم در اثر فقر و فلاکت و قحطی و هم به عنوان قربانیان مستقیم جنگ که در جبهه‌های جنگ به عنوان سرباز و یا در اثر بمباران کشته و مجروح می‌گردند.

حال با این وضعیت و این چشم‌انداز، راه حل کارگران چیست؟ حال که نظام سرمایه‌داری حاکم آشکارا نشان داده است که نه می‌تواند دستمزدهای کافی به کارگران بدهد و نه معضل بیکاری را کاهش دهد و ده‌ها معضل اقتصادی و سیاسی دیگر، در عین با بحران متعدد داخلی و بین‌المللی و بن‌بست سیاسی رو به روست، وظیفه‌ی کارگران به عنوان یک طبقه چیست؟ آیا باید دست‌ها را بالا برد و این وضعیت را سرنوشتی مقدر دانست و یا باید برای یک زندگی بهتر برای خود، و برای فرزندان خود مبارزه کرد؟ بی‌شک همه‌ی ما پاسخ این سوال را می‌دانیم. کارگری که به همراه خانواده‌اش به مرگ تدریجی در نظام طبقاتی سرمایه‌داری محکوم شده است، به‌خوبی پاسخ این سوال را می‌داند و احتیاجی به نصایح حاکمان و زاری‌های روشنفکران بی‌هویت، ندارد.

طبقه‌ی کارگر راه خود را با مبارزات خود انتخاب کرده است. در واقع طبقه‌ی کارگر راه دیگری نیز ندارد. پایان دادن به تمامی این مصائب که می‌توان به آن زندگی با اعمال شاقه برای کارگران نام نهاد، سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی، برپایی حکومت شورایی و سوسیالیسم است. بگذار تا با برافراشته شدن پرچم سرخ انقلاب در دستان طبقه‌ی کارگر، سرمایه‌داران و حکومت اسلامی بر خود بلرزند.

تحولات سوریه و چشم انداز آن

می نامد و وابسته به رژیم‌های مرتجعی همچون عربستان سعودی و قطر هستند که برای منافع اقتصادی و سیاسی خود و از موضعی واپسگرایانه خواهان سرنگونی رژیم بشار اسد هستند. این کشورها همچنین به طور غیرمستقیم سیاست‌های امپریالیستی را به مرحله عمل درمی آورند. فرانسه که از روز یازدهم مرداد ۱۳۹۱ ریاست شورای امنیت سازمان ملل متحد را بر عهده گرفت یکی از فعال ترین کشورهای امپریالیستی غربی در تحولات سوریه است. لوران فابیوس، وزیر امور خارجه ی این کشور در مصاحبه ای که روز نهم مرداد با رادیو ا.ر. ت. ال. داشت، در پاسخ به پرسشی مبنی بر ارسال سلاح به اپوزیسیون سوریه گفت: "بر اساس اطلاعاتی که ما داریم سلاح هایی از سوی قطر و عربستان سعودی و شاید برخی دیگر به اپوزیسیون سوریه داده می شود و دیگر لازم نیست ما هم به آن ها سلاح بدهیم." با این حال او از این که بین سلاح های اپوزیسیون و دولتی "تعادل" وجود ندارد ابراز تأسف کرد. برخی از نیروهای مسلح ضد رژیم بشار اسد اخیراً خواستار دریافت سلاح های سنگین شده اند. اما کشورهای غربی که تجربه ی دادن سلاح هایی از قبیل موشک های استینگر را به طالبان در افغانستان دارند که سپس علیه خودشان استفاده شد، فعلاً از ارسال چنین تجهیزاتی به مخالفان سوری اجتناب می کنند.

هیثم مناع، مسئول کمیته ی هماهنگی برای تغییر دمکراتیک در سوریه است. روزنامه ی فرانسوی اومانیته وی را یکی از مخالفان لائیک و مترقی رژیم بشار اسد معرفی می کند. این روزنامه که پیش تر ارگان حزب کمونیست فرانسه بود در شماره ی دوم مرداد ۱۳۹۱ خود مصاحبه ای با مناع کرده است. او در بخشی از این مصاحبه می گوید که گروه های مسلح و مقابله ی نظامی رژیم علیه آن ها موجب شد که تظاهرات توده ای به یک دهم زمانی که جنبش آغاز شد، تقلیل یابد. مناع می افزاید که اکنون اگر اعتراضی در گوشه ای شکل بگیرد دیگر توجه رسانه ها را جلب نمی کند. مناع اضافه می کند که فعال ترین گروه های مسلحی که علیه رژیم مبارزه می کنند اسلامی افراطی هستند و این موجب نگرانی اپوزیسیون مترقی و همچنین مردم است که از وحشت آن ها میدان مبارزه ی سیاسی را ترک کرده اند. خبرنگار اومانیته بر تشست و تفرقه در میان اپوزیسیون سوری تأکید می کند و می پرسد که چرا تشکل وی با شورای ملی سوریه که در رسانه های بزرگ مطرح است و خود دارای اکثریت اسلامگراست، همکاری نمی کند؟ مناع می گوید که شورای ملی سوریه از خارج جنبش توده ای ساخته و پرداخته شد. ضعف اپوزیسیون منجر به این شد که شورای ملی سوریه که ربطی به مطالبات مردم نداشت شکل بگیرد. شورای ملی سوریه بیش از آن که نماینده ی توده های ناراضی و خواهان آزادی و عدالت باشد نماینده ی دولت هایی همچون فرانسه، ترکیه و قطر است. مناع می گوید که شورای ملی سوریه علیرغم حمایت مالی، رسانه ای و سیاسی که از

سوی دولت های مذکور دارد نتوانست به اهداف خود برسد و حالا در پی یکپارچه نمودن اپوزیسیون است و این در حالی ست که گروه های مسلحی وجود دارند که بدون توجه به همین شورای ملی سوریه پیشروی می کنند. مناع معتقد است که این گروه های مسلح که اکثراً سلفی هستند سوریه را وارد یک "منازعه ی داخلی" کرده اند. مناع می افزاید که پیشروی گروه های مسلح سلفی جامعه سوریه را که شامل بیست و شش گروه مذهبی و قومی ست نگران نموده است. دخالت های خارجی در تحولات سوریه موجب شده است که نیروهای اسلامی مخالف در برابر نیروهای مخالف دمکراتیک و لائیک، قدرتمند تر شوند. مناع اضافه می کند که گروه های اسلامی مسلح فقط علیه رژیم بشار اسد مبارزه نمی کنند و مقررات اسلامی را با قتل سیاسی و قتل علیه برخی معتقدان به ادیان و مذاهب دیگر بر مناطق تحت نفوذ خود حاکم نموده اند و این نیز موجب نگرانی مردم و نیروهای دمکراتیک مخالف رژیم شده است. مناع می گوید که مشکل این جاست که راه حل سیاسی برای یک دوران گذار از رژیم کنونی به رژیمی نوین هنوز در سوریه به وجود نیامده است چرا که رژیم حاکم به سرکوب نیروهای مترقی و لائیک پرداخت و این چنین نیروهای اسلامگرای افراطی توانستند در خلاء به وجود آمده جای بگیرند.

واقعیت این است که پیش از به پا خاستن مردم سوریه در مارس ۲۰۱۱ علیه رژیم ضدبشری بشار اسد که قدرت را در پی مرگ پدرش به دست گرفت و به جنایات او ادامه داد، عده ای از اعضای اپوزیسیون سوریه در خارج کشور تحت حمایت آمریکا و دیگر کشورهای غربی بودند. اینان شورای ملی سوریه را تشکیل دادند که اکثریت شان نیروهای اسلامگرا و به ویژه اخوان المسلمین هستند. این شورا که حتا خواهان دخالت نظامی قدرت های غربی در سوریه است از سوی آنان به "ائتلاف اصلی اپوزیسیون" تبدیل شد. در ماه فوریه ۲۰۱۲ وقتی که "نشست دوستان سوریه" در تونس برگزار شد، ویلیام هبگ، وزیر امور خارجه انگلستان گفت: "من تا لحظاتی دیگر با رهبران شورای ملی سوریه دیدار خواهم کرد... ما و دیگر ملت ها آنان را نمایندگان ملت سوریه می دانیم." همگان نیک می دانند که وزیر امور خارجه انگلستان بی دلیل و به آسانی کسانی را این چنین به رسمیت نمی شناسد در حالی که رژیم حاکم هنوز برقرار است. روزنامه ی واشینگتن پست نیز پیش تر نوشت: "هنگامی که جرج بوش در سال ۲۰۰۵ روابط سیاسی را با سوریه عملاً منجمد کرد، آمریکا برای برخی از اعضای اپوزیسیون سوریه پول ارسال کرد." یکی از آنان خانم بسمه قضماتی ست که سخنگوی رسمی شورای ملی سوریه است. دیگری اسامه المنجد است که او نیز سخنگوی همین شورا است. کمک کشورهای غربی به نیروهای مخالفی همچون شورای ملی سوریه نشان می دهد که آن ها هنوز از پشتیبانی از نیروهای اسلامگرا به شرطی که حافظ منافع اشان باشد دست نکشیده اند و هنوز نیروهای اسلامی را به عنوان نیروهای ذخیره ی سیاسی در برابر نیروهای دمکرات و مترقی و نه فقط کمونیست و چپ انقلابی در نظر دارند. با این حال پیچیدگی وضعیت در سوریه موجب شده

است که اسرائیل که همواره از حمایت غرب برخوردار بوده است از تحولات اخیر این کشور ابراز نگرانی کند. اسرائیل در روزهای اخیر گفته است که به شدت نگران زرادخانه ی سلاح های شیمیایی رژیم بشار اسد است که می تواند در صورت سرنگونی آن به دست اسلامگرایان بیافتد و امنیت آن را که در مجاورت سوریه قرار دارد با خطر روبه رو نماید.

این فقط اسرائیل نیست که نگران تغییر رژیم در سوریه است امپریالیست های روسی و چینی نیز از حامیان اصلی رژیم بشار اسد هستند. رژیم بشار اسد که از متحدان قدیمی روسیه است به این رژیم امکان می دهد که منابع گازی خود را به کشورهای اروپای غربی برساند و بفروشد. روسیه به هیچ وجه حاضر نیست که سوریه چنین امکانی را از این پس با تغییر رژیمش برای گاز قطر به همان مقصد مهیا کند. مهم تر این که در نزاع قدرت های امپریالیست گذشته از منافع اقتصادی، سوریه برای روسیه، از جهت سیاسی و نظامی نیز حائز اهمیت جدی ست. روسیه هم اکنون در این کشور پایگاه نظامی دارد. چین نیز به جز استفاده از منابع نفتی سوریه در پروژه های گوناگونی در این کشور مشارکت دارد و اکنون به عنوان دومین قدرت اقتصادی نمی خواهد سوریه را در منطقه ای بسیار مهم و حساس از جهان از کف بدهد. اما به جز روسیه و چین و چند کشور دیگر که با توجه به زد و بندهای متعارف در نهادهای بین المللی همچون سازمان ملل متحد از رژیم بشار اسد حمایت می کنند، رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز از این رژیم حمایتی همه جانبه می نماید. سقوط رژیم بشار اسد در سوریه برای رژیم جمهوری اسلامی می تواند بسیار گران تمام شود، چرا که نه فقط این رژیم یکی از اصلی ترین متحدان خود را از دست خواهد داد بلکه سدی در برابر عملی شدن اهداف پان اسلامیستی آن به ویژه در لبنان و فلسطین ایجاد خواهد کرد. رژیم جمهوری اسلامی همواره از سوریه به عنوان پل ارتباطی بین خود و حزب الله لبنان و دیگر گروه های اسلامی در فلسطین استفاده کرده است. رژیم جمهوری اسلامی همچنین مانند روسیه و چین دارای منافع اقتصادی در سوریه هست. می توان در این زمینه به اظهارات عباس علی آبادی در گفت و گو با خبرنگاری دولتی مهر اشاره کرد که روز هفتم مرداد ۱۳۹۱ منتشر شد. او که مدیر عامل شرکت مدیریت پروژه های نیروگاهی ایران است گفت که ایران عملیات ساخت نیروگاه برق جُندر سوریه را متوقف نکرده است و فقط ماه رمضان موجب شده است ساعات کاری کارکنان شاغل در این پروژه نیروگاهی کاهش یابد. ساخت نیروگاه جندر از سال ۲۰۱۰ میلادی آغاز شد و قرار است در طول بیست و هشت ماه به بهره برداری برسد. شرکت پروژه های نیروگاهی ایران باید ۴۵۰ مگاوات به صورت سیکل ترکیبی برای سوریه تولید کند که ارزش آن مبلغی برابر با ۴۱۰ میلیون دلار است. عباس علی آبادی هر چند ماه رمضان را بهانه ی تقلیل ساعات کار کرده است و مدعی ست که هیچ گونه مشکل امنیتی در سوریه یا لاقال در محل این نیروگاه وجود ندارد اما شاید فراموش کرده یا خودش را به نسیان زده است. چرا که در واقعیت نبود امنیت موجب شد که روز ۲۱ بهمن ۱۳۹۰

تحولات سوریه و چشم انداز آن

خبر آزادی هفت ایرانی که جمهوری اسلامی آنان را مهندس مسئول در همین پروژه معرفی کرده بود، منتشر گردد. گروه هایی که آنان را ربوده بودند در ابتدا اعلام کردند که آنان پاسداران انقلاب اسلامی هستند که برای سرکوب مردم سوریه از ایران به آن جا فرستاده شده اند. اخیراً نیز ۴۸ ایرانی دیگر توسط مخالفان رژیم سوریه دستگیر شده‌اند که گفته شده است تعدادی از آنها پاسداران جمهوری اسلامی‌اند. این فقط بخشی از اپوزیسیون سوریه نیست که از کشورهای غربی و قطر، عربستان سعودی و ترکیه کمک مالی، تسلیحاتی و سیاسی دریافت می‌کند و مورد حمایت آنهاست، رژیم ضدانسانی بشار اسد نیز از حمایت های رژیم های ارتجاعی همچون جمهوری اسلامی بهره مند است. نه فقط عده ای از پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان مزدور به سوریه گسیل شدند تا مردم را سرکوب کنند، بلکه جمهوری اسلامی مستشارانی را در اختیار رژیم بشار اسد گذاشته است و از گروه های مزدور خود در منطقه و به ویژه حزب الله لبنان نیز خواسته است تا از بشار اسد و رژیمش حمایت کامل به عمل آورند. مردم ایران که خود علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند نمی‌توانند در برابر ستمی که با کمک یا بدون کمک رژیم خودی علیه مردم کشور دیگری روا می‌شود بی تفاوت باشند. مردم ایران قاطعانه اقدامات سرکوبگرانه رژیم اسد علیه مردم این کشور و مداخله و حمایت جمهوری اسلامی را از رژیم سوریه محکوم کرده و می‌کنند.

طولانی شدن مبارزات و درگیری ها در سوریه نشان می‌دهند که سیر تحولات در کشورهای مختلف می‌تواند از مراحل مختلفی بگذرد. سوریه، تونس و مصر نبود که با چند تظاهرات توده ای و شتابی که سپس قدرت های غربی به جایگزینی مهره ها دادند، عجلاناً قضیه اش خاتمه یابد. سوریه لیبی هم نیست که همین قدرت ها بتوانند به راحتی به خود اجازه ی حمله ی نظامی به آن را بدهند. تضادهای قدرت های خارجی در سوریه - بین روسیه و چین از یک سو و آمریکا و اتحادیه اروپا از سوی دیگر - به مراتب حادثتر از تضادهای آن ها در دیگر کشورهای منطقه به نظر می‌رسد. حمایت کشورهایمانند جمهوری اسلامی ایران از رژیم سوریه یا گروه هایی در منطقه همچون حزب الله از این رژیم، به تأخیر در حل هر چند موقتی مسئله ی سوریه انجامیده است. اما رژیمی که ده ها سال است با حکومت پدر و پسر با دیکتاتوری حکمرانی کرده است، رژیمی که در پانزده شانزده ماه اخیر دست به انواع جنایات فجیع، دیروز در حمص و حماه و امروز در حلب و بقیه نقاط سوریه زده است نمی‌تواند برای مدتی طولانی پابرجا باقی بماند. با این وجود اگر اوضاع از لحاظ آلترناتیو سیاسی تغییر خاصی نکند که فعلاً هیچ نشانی از این تغییر نیست، چشم انداز امیدبخشی برای دگرگونی اوضاع در سوریه نیست. تحولات کشورهای منطقه می‌تواند بار دیگر این حقیقت را در برابر مردم این منطقه و به ویژه مردم ایران قرار دهد که هیچ آلترناتیوی به جز سوسیالیستی نمی‌تواند پاسخگوی مطالبات و نیازهای آنها در عصر کنونی باشد؟

موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی، تضادها و بحران های کنونی اش

سیاسی، اقتصادی و روابط خارجی جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، هم چنان در حال گسترش و تعمیق است. موقعیت متزلزل خامنه ای، تشدید درگیری های جناح های درونی رژیم و تقابل میان احمدی نژاد و دیگر گروه های اصولگرایان، بخشی از بازتاب بیرونی این بحران عمومی است. این تقابل تا بدانجا پیش رفته که عمده اصولگرایان طرفدار پیشین احمدی نژاد را به نفی کامل او سوق داده است. احمدی نژادی که خامنه ای و همه اصول گرایان در حمایت از او در انتخاب پست ریاست جمهوری رژیم تمام قد ایستادند. این حقیقت به طرز آشکاری در سایت تابناک بازتاب یافته است. سرویس سیاسی این سایت، با درج مقاله ای در این باره نوشته است: اصولگرایان، به ویژه حامیان احمدی نژاد از یکدیگر می‌پرسند، "ایا به راستی احمدی نژاد ارزش این همه هزینه ای که برای رئیس جمهور شدن و رئیس جمهور ماندنش به انقلاب و نظام تحمیل شد را، داشته است؟"

نتیجه اینکه تنش ها و نزاع های درونی جمهوری اسلامی بازتاب ژرفای بحران های سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران است. بحرانی که هم اکنون تمام تار و پود سیاسی، اقتصادی و مناسبات خارجی جمهوری اسلامی را فرا گرفته و رژیم را به شدت در تنگنا قرار داده است. از آنجایی که بحران موجود یک بحران انقلابی است، طبیعتاً در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی نیز راه حلی برای آن متصور نیست. بحران موجود یک راه حل انقلابی را طلب می‌کند. انقلاب اجتماعی راه نجات توده ها و راه برون رفت از همه بحران های موجود است. لذا، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی واستقرار حکومت شورایی تنها راه نجات کارگران و توده های مردم ایران درمقابله با وضعیت موجود است.

دلیل نیست که به یکباره تمام بلندگوهای تبلیغاتی خامنه ای از نمایندگانش در نمازهای جمعه گرفته تا رسانه های طرفدار ولی فقیه، به رغم پذیرش واقعیت گرانی و شرایط اسفبار توده های زحمتکش ایران تلاش می‌کنند تا گرانی، شرایط نابسامان توده ها و وضعیت بحرانی رژیم را جدا از کارکرد نظام و خامنه ای ترسیم کنند. این همان واقعیتی است که وزیر اطلاعات در صدد لاپوشانی آن است و تلاش دارد با توسل به روش های امنیتی به دور خامنه ای و عملکرد او حاشیه امن ایجاد کند. این همان نکته ای است که خود خامنه ای نیز با زیرکی از سر خود واکرده است. آنجا که در دیدار با مقامات دولتی می‌گوید: "واقعیت این است که مشکلات وجود دارند، اما نباید آن ها را به گردن این و آن انداخت." این همان واقعیتی است که موسوی لاری وزیر کشور محمد خاتمی در مصاحبه اخیر خود با خبرگزاری فارس در مورد نقش خامنه ای در مدیریت برنامه هسته ای بر آن تاکید می‌کند و می‌گوید: "من فقط به گفتن این جمله بسنده می‌کنم که غنی‌سازی و مقوله هسته‌ای از لحظه‌ای که کار خود را آغاز کرد که سبب مشکل ما با غرب شد تحت مدیریت مستقیم رهبری بود. یعنی در دولت آقای خاتمی کمیته‌ای تشکیل شده بود که ما عضو آن نبودیم و گزارشات این جلسات هرچه بود به رهبری ارائه می‌شد و کارها با نظر ایشان دنبال می‌شد گر چه آقای روحانی مسئول بود اما نهایت قصه و اینکه چه کسی بیاید و چه کسی برود و چه میزان بحث شود و کجا پذیرفته یا پذیرفته نشود، در سیاست‌های کلی نظام بود و مسئولان آن نیز جوابگو هستند." در واقع زیر سؤال رفتن سیاست ها و عملکرد خامنه ای، شروع بحران جدیدی است که عملاً بازتاب بیرونی موقعیت وخیم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی است. علاوه بر این، تشدید درگیری های میان دولت و مجلس بر سر سعید مرتضوی و دخالت دیوان عدالت اداری و صدور رای آن مبنی بر ابطال ریاست سعید مرتضوی در پست مدیریت سازمان تامین اجتماعی و نیز طرح بحث جدید شورای نگهبان و هیئت رئیسه مجلس مبنی بر تغییر قانون انتخابات و گرفتن اختیارات دولت در اجرای انتخابات رژیم، چالش های جدیدی هستند که همچنان دامنه درگیری های دولت و طرفداران خامنه ای را شدت بخشیده و طبیعتاً با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری شدت بیشتری نیز خواهد یافت.

واقعیات موجود حاکی از آن است، بحران ژرفی که هم اکنون تمام عرصه های



"اقتصاد مقاومتی" کارساز نیست فروپاشی اقتصاد، قریب الوقوع است

اقتصاد قابل قبول و دفاع نیست. با درآمد ۱۶ میلیارد دلاری، بحران، بیکاری، تورم و ضعف داشته ایم و امروز با درآمد ۱۲۰ میلیارد دلاری هم مشکلات بیکاری، تورم و گرانی داریم."

شکست و ناتوانی چنان آشکار است که وی می افزاید: "من ادعایی ندارم که نظام اسلامی می تواند الگو باشد. ما امروز با شعار دادن نمی توانیم الگو قرار بگیریم، به جامعه گفتیم اگر نظام اسلامی محقق شود، این گونه عمل خواهیم کرد. امروز باید کارنامه نشان دهیم." او با این اظهارات می پذیرد که جمهوری اسلامی در این ۳۳ سال راه حلی برای بحران اقتصادی نداشته و با شکست رو به رو شده است.

در مقابل، اما باند وابسته به احمدی نژاد علت از هم گسیختگی اقتصادی را در توطئه‌ی مدیریت شده توسط گروه‌های رقیب می‌داند. احمدی نژاد اخیراً در جمع گروهی از دانشجویان بسیجی گفت: "عه‌ای در داخل همه فشار دشمن و تبعیضات آن را به گردن دولت می‌انداز و تصور می‌کنند، فرصتی ایجاد شده که بتوانند دولت را مورد حمله قرار دهند. معذا او افزود: "بالاخره مواجی که در خصوص برخی کالاها در کشور ایجاد شده، مدیریت می‌شود." احمدی نژاد، پیش از این، از تشکیل "ستاد تدبیر ویژه اقتصادی برای خنثا کردن توطئه‌ها" خبر داده بود. معاون اول وی نیز می‌گوید: "ما از خارج کشور آسیب ناپذیر هستیم. وای بر جامعه‌ای که دشمن در درون باشد و خیانت در داخل رخ دهد. امسال را اگر مراقبت نکنیم می‌توانیم سال خیانت از سوی دشمنان داخلی بنامیم."

با این همه، این گروه نیز اکنون به نقش تحریم‌ها در از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی اشاره می‌کند، چیزی که تاکنون حاضر به پذیرش آن نبود.

احمدی نژاد در گزارشی که به هنگام حضور مقامات دولتی در مقابل خامنه‌ای ارائه داد به "طراحی دشمن در جمع توان و تجربه خود به منظور وارد کردن فشارهای سنگین برای مختل کردن بازار نفت و مبادلات خارجی ایران و جنگ روانی گسترده" اشاره کرد و تشکیل جلسات در سطح سران قوای سه‌گانه و ایجاد ستادهای عملیاتی را برای مقابله با آن اعلام نمود. اما این جلسات و ستادها چه می‌توانند بکنند؟

در واقعیت، از آن جایی که علت و ریشه بحران در جایی است که قرار نیست به آن پرداخته شود و علاوه بر این حتی در محدوده‌ی راه حل‌های سطحی و جزئی نیز توافقی میان گرایش‌های مختلف وجود ندارد، در نهایت می‌توانند اقدامات فوری و کوتاه مدت را در دستور کار قرار دهند. اقداماتی که نه تنها هیچ معضلی را حل نخواهد کرد، بلکه پیامد بلند مدت آن نیز وخیم‌تر شدن بحران خواهد بود. یکی از این اقدامات که بیش تر برای رژیم جنبه سیاسی دارد، واردات و ذخیره کالاهای اساسی نظیر گندم، گوشت، مرغ، روغن، شکر و برنج است. گرچه این اقدام می‌تواند به مدت چند ماه از حدت معضل رژیم در این عرصه بکاهد، اما قادر نخواهد بود بر کمبود و افزایش بهای فقط همین کالاها غلبه کند. جمهوری اسلامی در شرایطی که بحران اقتصادی به درجه کنونی عمق و وسعت نداشت و با تحریم‌های نفتی و بانکی روبرو نبود، نتوانست جلوی افزایش قیمت‌ها و کمبود کالاهای مصرفی مورد نیاز مردم را بگیرد، به طریق اولی در وضعیت کنونی نمی‌تواند این مشکل را برطرف نماید. بنابراین کمبود کالاها و افزایش بهای آن‌ها ادامه خواهد یافت. علاوه بر این، افزایش واردات منجر به رکود بیش‌تر در بخش تولید خواهد شد.

اقدامات نظارتی و کنترلی این ستادها در عرصه‌ی توزیع و هم‌چنین پولی و مالی نیز به تجربه نشان داده است که اوضاع را وخیم‌تر و پیچیده‌تر خواهد کرد. نمونه جدید آن اقدامات دولت و بانک مرکزی در چند ماه گذشته برای کنترل بازار ارز و مقابله با سقوط بهمن‌وار ارزش ریال بود که نه تنها کاری از پیش نبرد، بلکه نتیجه‌ی معکوس به بار آورد و هم اکنون بهای هر دلار به ۲۲۰۰ تومان رسیده است. یعنی در طول چند ماه گذشته، ارزش ریال ۵۰ درصد کاهش یافت و طبیعی‌ست که بهای کالاها نیز کمابیش به همین نسبت افزایش یافته باشد. یکی دیگر از وظایف این اجلاس‌ها و ستادها، تمرکز روی نفت و اقداماتی است که بتواند تأثیر تحریم‌ها را بر روی صادرات و فروش نفت خنثا یا لااقل محدود سازد. انجام این کار اختصاص بودجه‌های کلان چند میلیارد دلاری را می‌طلبد که حتی چنان‌چه دولت قادر به تأمین منابع مالی آن باشد، نتیجه آن پس از صرف هزینه‌های هنگفت

در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. اما در هر حال رئیس کمیسیون انرژی مجلس در ۱۳ مرداد اعلام کرد که دولت برای بیمه نفت‌کش‌ها که یکی از معضلات رژیم در صادرات نفت است، اعتبارات قابل ملاحظه‌ای را اختصاص داده است تا بتواند تحریم‌ها را دور بزند.

جمهوری اسلامی اما به جز یک رشته اقدامات فوری و لحظه‌ای برنامه دیگری برای مقابله با از هم گسیختگی اقتصادی ندارد. راه حلی هم که اخیراً خامنه‌ای ارائه داد، چیز دیگری جز ادامه وضع موجود و سیاست‌های اقتصادی کنونی نیست.

او در جمع مقامات و کارگزاران رژیم گفت: "از چند سال قبل مشخص بود که طرح دشمن بر اقتصاد کشور متمرکز شده است." وی پس از داستان‌سرایی در مورد شعارهای اقتصادی سال‌های اخیر افزود: "راه مقابله با فشارهای اقتصادی اجرای اقتصاد مقاومتی است." اما اقتصاد مقاومتی چیست؟ او ادامه می‌دهد: "مردمی کردن اقتصاد با اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و توانمندسازی بخش خصوصی، کاهش وابستگی به نفت، مدیریت مصرف، استفاده حداکثری از زمان، منابع و امکانات و حرکت بر اساس برنامه و پرهیز از تغییر ناگهانی قوانین و سیاست‌ها، از ارکان اقتصاد مقاومتی به شمار می‌روند."

"مردمی کردن اقتصاد با اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و توانمندسازی بخش خصوصی" یعنی ادامه‌ی برنامه و سیاست‌های انحصارات مالی قدرت‌های امپریالیستی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، که از دوران زمام‌داری رفسنجانی به مرحله اجرا درآمد و خامنه‌ای از حامیان اصلی آن بوده است. یعنی واگذاری میلیاردها دلار از ثروت عمومی کشور به سران و مقامات دولتی، کارگزاران حکومتی، ارگان‌های نظامی و امنیتی، وابستگان به جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران بخش خصوصی. نتیجه‌ی آن را هم دیده‌ایم. در جریان این واگذاری‌ها بسیاری از کارخانه‌ها و دیگر مؤسسات تولیدی یک‌سره نابود شدند. وسایل تولید و زمین‌های این مؤسسات تولیدی به چندین برابر قیمت واگذار شده به فروش رفت و به جای آن‌ها، آپارتمان‌های لوکس برای ثروتمندان برپا گردید. در نتیجه‌ی اجرای این سیاست، گروه‌های کثیری از کارگران بیکار شدند و با تغییراتی که در قانون کار صورت گرفت، کارگران شاغل نیز از بسیاری از حقوق خود محروم شدند و با استثمار

"اقتصاد مقاومتی" کارساز نیست فروپاشی اقتصاد، قریب الوقوع است

وحشیانه‌تری به بند کشیده شدند. لذا در حالی که به گفته ی خامنه ای این سیاست، سرمایه‌داران بخش خصوصی را "توانمند" کرد، کارگران را به فقر، گرسنگی و بیکاری روزافزونی سوق داد. اما با این همه از رونق ادعایی و بهبود اوضاع اقتصادی خبری نشد.

اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ خامنه‌ای به معنای آزادسازی قیمت‌ها و حذف سوبسیدها بود که در دوران احمدی‌نژاد به شکلی همه جانبه به مرحله اجرا درآمد. نتیجه اما همان‌گونه که اکنون عموم توده‌های مردم ایران شاهد آن هستند، افسار گسیختگی تورم، افزایش لحظه به لحظه قیمت کالاها، تورمی فراتر از ۵۰ درصد بوده است. تنزل هولناک سطح معیشت کارگران و زحمتکشان، گسترش فقر و بیکاری، کمیابی و گرانی کالاها تمام آن چیزی است که از این سیاست نصیب توده‌های مردم ایران شده است. باز هم به جای رونق و بهبود اقتصادی مورد ادعای رژیم، بالعکس رکود اقتصادی تشدید شد. تمام آن چه که به آن اشاره شد، گوشه‌هایی از ثمرات اجرای "سیاست‌های کلی اصل ۴۴" است که خامنه‌ای ادامه آن را اصلی‌ترین بخش "اقتصاد مقاومتی" اش قرار داده است.

"کاهش وابستگی به نفت" این هم یکی دیگر از اجزای اقتصاد مقاومتی رژیمی است که اساساً موجودیت اش بر درآمدهای نفتی استوار است. بودجه‌های سالانه دولت در طول تمام دوران استقرار جمهوری اسلامی در ایران نشان می‌دهد که همواره بین ۶۰ تا ۷۰ درصد این بودجه‌ها متکی به درآمد نفت است. نفت منبع اصلی تغذیه دستگاه انگل دولتی است. یک لشکر چند میلیونی نیروی سرکوب مادی و تحمیق معنوی که وظیفه‌اش پاسداری از رژیم استبدادی جمهوری اسلامی است، از این منبع تغذیه می‌کند. نفت، منبع اصلی تأمین مالی سیاست‌های میلیتاریستی و پان اسلامیست جمهوری اسلامی است. به همان میزان که سرکوب‌گری‌های رژیم در داخل و توسعه‌طلبی پان اسلامیستی در خارج افزایش یافته بر میزان هزینه‌های دولتی و تأمین آن از طریق درآمد نفت نیز افزوده شده است. فقط در دوره ای که احمدی‌نژاد، رئیس جمهور اسلامی است، درآمد حاصل از نفت، گاز و محصولات پتروشیمی به حدود یک تریلیون دلار می‌رسد. بخش اعظم این درآمد هنگفت صرف هزینه‌های ماشین‌دولتی انگل جمهوری اسلامی شده است. حالا در

شرایطی که جمهوری اسلامی با بحران‌های داخلی و خارجی متعددی روبروست و لاجرم هزینه‌های دستگاه دولتی افزایش خواهد یافت، بسی مضحک است که خامنه‌ای از کاهش وابستگی به نفت، حرف بزند. یکی دیگر از محورهای "اقتصاد مقاومتی" او "حرکت بر اساس برنامه" است. برنامه‌هایی که تاکنون مکرر نمونه‌های آن را دیده‌ایم. برنامه‌هایی که فقط بر روی کاغذ باقی مانده و هیچ‌گاه نتوانسته و البته نمی‌توانند بنا به خصلت طبقاتی جامعه سرمایه‌داری و هرج و مرج ذاتی شیوه تولید و خصلت استبدادی رژیم بورژوازی حاکم به اهداف تعیین شده دست یابند. حتا معاون پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک رژیم که بر مبنای آمار جعلی ارگان‌های دولتی به بررسی برنامه چهارم می‌پردازد، می‌گوید:

"متأسفانه هیچیک از اهداف عمده رشد اقتصادی، بهره‌وری، سرمایه‌گذاری، استقلال، خودکفایی و امنیت اقتصادی، سطح درآمدها و توزیع آن‌ها طبق پیش‌بینی برنامه چهارم متحقق نگردید. رشد اقتصادی ۸ درصدی ۴/۵ درصد، میزان رشد ۲/۱۲ درصدی سرمایه‌گذاری ۵/۵ درصد، نرخ بیکاری ۸/۴ درصدی به ۹/۱۱ درصد، متوسط رشد بهره‌وری ۵/۲ درصدی عوامل تولید در اجرا به ۱/۰ درصد و ضریب وابستگی به مواد غذایی خارج از کشور از ۲۶ درصد ابتدای برنامه به ۴۵ درصد در سال پایانی برنامه رسید." این هم از برنامه ریزی‌های رژیم، آن هم در شرایطی که درآمدهای نفتی صرفاً صادراتی دولت به اوج خود رسید و گاه به ۱۴۰ تا ۱۶۰ میلیارد دلار در سال رسید.

بنابراین تکلیف "حرکت بر اساس برنامه" "اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای در وضعیت بحرانی کنونی و تحریم‌ها و کاهش درآمدهای نفتی از هم اکنون روشن است. "اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای، چیز دیگری نیست جز تشدید و تعمیق رکود، افزایش بیکاری و تورم و فشار روزافزون‌تر رژیم به سطح معیشت کارگران و زحمتکشان. جمهوری اسلامی نه راه حلی برای بحران اقتصادی موجود دارد و نه قادر است با تحریم‌های اقتصادی مقابله کند.

جمهوری اسلامی نمی‌تواند بر بحران اقتصادی موجود غلبه کند و تجربه ۳۳ سال گذشته تأییدی‌ست بر این واقعیت. علت آن نیز صرفاً در تضادهای ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری که بحران‌ها زاینده آن هستند و نیز بحران عمومی و جهانی نظام سرمایه‌داری خلاصه نمی‌شود. در یک اقتصاد سرمایه‌داری به طور معمول باید رابطه‌ای ارگاتیک و پیوندی نزدیک میان بخش‌ها و شاخه‌های مختلف اقتصاد، بخش

تولیدکننده وسایل تولید و بخش تولیدکننده وسایل مصرف و شاخه‌های درونی این دو بخش تولید وجود داشته باشد و یک تعادل نسبی میان آن‌ها برقرار باشد. سرمایه‌داری ایران اما هم‌چون بسیاری از کشورهای عقب مانده در شرایطی به شیوه تولید مسلط تبدیل گردید که دیگر دوران تکامل کلاسیک سرمایه‌داری به پایان رسیده بود و چنین رابطه‌ای فقط می‌توانست در چارچوب مناسبات جهانی سرمایه‌داری و بازار بین‌المللی آن برقرار گردد. یعنی دیگر الزامی نبود که فی‌المثل وقتی که پیشرفته‌ترین اتومبیل‌های سواری و کامیون‌ها در ایران تولید می‌شود، بخش تولیدکننده وسایل تولید مرتبط با آن و حتا برخی شاخه‌های کالاهای مصرفی مرتبط به آن، در ایران پیشرفت کرده باشند.

بدیهی است که آسیب‌پذیری این اقتصاد به دلایل داخلی و خارجی، بسیار فراتر از آن چیزی است که یک اقتصاد با رشد کلاسیک با آن روبرو می‌گردد. به عبارتی هر لحظه مستعد بحران و از هم گسیختگی است. در جریان سرنگونی رژیم شاه و استقرار جمهوری اسلامی این از هم گسیختگی رخ داد و دیگر نتوانست پیوند و رابطه ارگاتیک که پیش از این میان سرمایه‌داری ایران و بازار جهانی سرمایه‌داری برقرار بود، احیا گردد. آنچه برای سیستم اقتصادی موجود باقی ماند، اساساً نقش آن در تقسیم کار بازار جهانی سرمایه به عنوان تأمین‌کننده نفت بود. لذا بخشی از کارخانه‌ها و برخی مؤسسات تولیدی دیگر عملاً تعطیل و برچیده شدند. اقتصاد در یک دور باطل رکود و تورم توأمان گرفتار آمد. پدیده‌ای که تا به امروز ادامه یافته و مداوم تشدید شده است.

اما آنچه که باعث گردید سرمایه‌داری ایران نتواند از این بیماری مزمن رهایی یابد و لااقل در چارچوب کارکردهای دوران رژیم شاه به حیات خود ادامه دهد، دو عامل اصلی داخلی و خارجی بوده است. عامل داخلی، تضادهایی است که دولت مذهبی و رونیای سیاسی در رابطه با زیربنای اقتصادی ایجاد می‌کند و به آن دامن می‌زند. در گذشته تلاش‌های متعددی از سوی جناح‌هایی از هیات حاکمه برای تخفیف این تضادها و برداشتن موانعی که این روبنا ایجاد می‌کند، انجام گرفت، اما تماماً به شکست انجامیدند، چرا که به اساس دولت مذهبی، قوانین و مقررات بازدارنده و در کل، نهادهای قرون وسطایی موجود در روبنای سیاسی دست نمی‌برد.

همین تضادها، امروز هم با حدت عمل می‌کنند. از یک سو مناسبات سرمایه‌داری تا اعماق دورترین روستاها پیش رفته است،

"اقتصاد مقاومتی" کارساز نیست فروپاشی اقتصاد، قریب الوقوع است

روبنای سیاسی و دولت مذهبی، اما می‌کوشد هر چه وسیع‌تر، مناسبات سیاسی و حقوقی عصر عتیق را بر مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری و مناسبات اجتماعی مبتنی بر آن تحمیل کند. طبیعی‌ست که این تضاد و کشمکش مانع از آن گردد که حتی یک تعدیل و بهبود نسبی در اوضاع اقتصادی رخ دهد. این در حالی‌ست که جمهوری اسلامی و کلیت روبنای سیاسی، با تمام قدرت می‌کوشد از نظم اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری و منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار پاسداری کند. معهدا تضاد منافع فراکسیون‌های بورژوازی و بازتاب آن در روبنای سیاسی نیز به نحوی همین تضاد را نیز منعکس می‌سازد. اما عامل خارجی که در این میان تأثیرگذار بوده و نقش مهمی هم در ادامه‌ی بحران ایفا نموده است، کشمکش جمهوری اسلامی با قدرت‌های اروپایی و آمریکا بوده است که این نیز از خصلت مذهبی دولت و روبنای سیاسی برمی‌خیزد که پان‌اسلامیسم را اساس سیاست خارجی خود قرار داده است.

این تضادها و کشمکش‌ها که در طول سه دهه گذشته با افت و خیز، پیوسته ادامه داشته، بر مناسبات اقتصادی طرفین و تشدید بحران سرمایه‌داری ایران تأثیر غیر قابل انکاری داشته است. به نحوی که حتی در شرایطی که جمهوری اسلامی سیاست دیکته شده انحصارات امپریالیستی، یعنی نئولیبرالیسم اقتصادی را از دوران رفسنجانی به مرحله اجرا درآورد، نتوانست از آن ولو برای مدتی کوتاه، هم چون تعدادی از کشورهای دیگر جهان در جهت بهبود اقتصادی استفاده کند و با حمایت سرمایه جهانی از بحران نجات یابد. بالعکس این سیاست نیز به عاملی در تشدید بحران تبدیل گردید.

با این اوصاف روشن است که چرا امروز در شرایطی که بحران جهانی و تحریم‌های اقتصادی به عوامل داخلی در تشدید بحران افزوده شده‌اند، جمهوری اسلامی مطلقاً قادر نخواهد بود حتی تعدیل و بهبود اندکی در اوضاع اقتصادی پدید آورد، آنچه رخ خواهد داد، تشدید بحران اقتصادی، تعمیق رکود و افزایش عنان گسیخته تورم خواهد بود.

سران و مقامات دولتی در اظهار نظرهای خود پیرامون بحران اقتصادی موجود، البته نمی‌توانند به علل ریشه‌ای آن که در ذات شیوه تولید سرمایه‌داری قرار دارد و نیز ساختار از هم گسیخته و بحران‌زای سرمایه‌داری ایران اشاره کنند، اما از اعتراف به این حقیقت آشکار نیز سر باز می‌زنند که آنچه به ویژه در طول دو سال

اخیر رکود را تشدید و به تورم ابعاد حیرت‌آوری داده است، سیاست نئولیبرال آزادسازی قیمت‌هاست. این سیاست است که توده‌های کارگر و زحمتکش را به حد غیر قابل‌تحمیلی به فقر و گرسنگی محکوم کرده است. فشاری که سیاست نئولیبرال رژیم در این دو سال بر توده‌های مردم ایران تحمیل کرده است، مطلقاً قابل‌قیاس با فشارهای ناشی از تحریم نیست. هنوز تحریم نفت به مرحله اجرا درنیامده بود که در نتیجه‌ی سیاست آزادسازی قیمت‌ها، بهای کالاهای مورد نیاز روزمره توده‌های مردم به دو و حتی چند برابر افزایش یافت. ارزش ریال ۵۰ درصد تنزل کرد. نرخ تورم از ۵۰ درصد فراتر رفت. صدها هزار کارگر در نتیجه‌ی تشدید رکود ناشی از این سیاست اخراج شدند و به ارتش ۸ میلیونی بیکاران پیوستند.

سران و مقامات رژیم کلامی در مورد فجایع ناشی از این سیاست نمی‌گویند. گروهی وخامت اوضاع را با سوء مدیریت مرتبط می‌دانند، برخی دیگر در پس این خرابی اوضاع، توطئه می‌بینند و بالاخره آخرین پناهگاه فرار، برای توجیه بحران و وخامت وضعیت اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم، تحریم‌هاست. نه این که تأثیر تحریم‌ها کم است، بالعکس در شرایط کنونی تأثیرات بسیار مهمی بر اوضاع اقتصادی دارند، اما سران رژیم بیش از آن که نگران فشار این تحریم‌ها بر وضعیت معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش باشند، نگران جیب خود و تأمین هزینه‌های دستگاه دولتی سرکوب‌اند. از این روست که به تکاپو افتاده‌اند تا این مشکل را که برای رژیم حیاتی‌ست به نحوی حل یا تعدیل کنند.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی به رغم این که در این سه دهه پیوسته با بحران رکود - تورمی روبرو بوده است، اما از طریق درآمدهای هنگفت نفت، زندگی روزمره خود را گذرانده است. بخش کوچکی از همین درآمد را نیز صرف واردات ضروری‌ترین مایحتاج توده مردم نموده که آن‌ها را آرام نگه دارد. اکنون با تحریم‌های نفتی و بانکی، از یک طرف، رژیم با معضل صادرات نفت روبروست و بر طبق گزارشات برخی منابع اقتصادی، صادرات نفت هم اکنون به نصف کاهش یافته و از طرف دیگر در ازای همین نفتی که صادر می‌کند، نمی‌تواند معادل پولی آن را به صورت ارزهای معتبر بین‌المللی دریافت کند.

عسکروالادی یکی از سران تجار بازار تهران و رئیس اتاق بازرگانی چین و ایران تصویری از این مسئله ارائه می‌دهد که به واقعیت نزدیک است. او می‌گوید: "چین در قبال نفتی که به آن می‌فروشیم، توقع دارد

که به جای پول، کالا از این کشور خریداری کنیم. یکی از دلایل اصلی در این جا قراردادهای فاینانس است که کشور میزبان را وادار می‌کند تا ۸۵ درصد از کالاهای مورد نیاز خود را از این کشور صادرکننده، کالا و خدمات و یا سرمایه‌گذار وارد کند. بنابراین بخشی از واردات کالاهای مصرفی ما از چین به این علت است که پول نفت خود را با کالای چینی تهاثر کنیم. چین هرگز قبول نمی‌کند که پول فروش نفت را به صورت نقدی بدهد که ما نیز مثلاً از انگلیس کالا خریداری کنیم... در عین حال برخی کالاهای مورد نیازمان را که چین فاقد آن است، ما از طریق دیگر کشورها تأمین می‌کنیم، با این تفاوت که پول آن کالا را چین به جای این که مستقیم به ما بدهد، به کشور سوم پرداخت می‌کند."

همین مسئله به طریق اولی در مورد کشورهایی از نمونه‌ی هند و پاکستان نیز صادق است.

لذا روشن است که جمهوری اسلامی در ازای همان میزان نفتی که صادر می‌کند، تنها می‌تواند مبلغ کمی به صورت پول نقد دریافت کند. کاهش درآمدهای ارزی، مقدم بر هر چیز جمهوری اسلامی را با یک بحران مالی و خزانه‌ای تپی روبرو خواهد ساخت. بودجه‌های سالانه که تاکنون به رغم پشتوانه کلان دلارهای نفتی همواره با کسری روبرو بوده‌اند، اکنون با چنان کمبود منابع مالی برخورد می‌کنند که رژیم برای تأمین هزینه‌های روزمره دستگاه دولت، راهی جز استقراض و بالنتیجه فرو رفتن در ورشکستگی نخواهد داشت. علاوه بر این، بخشی از این درآمد که تاکنون به اشکال مختلف از جمله اعتبارات بانکی و پروژه‌های دولتی میان سرمایه‌داران توزیع می‌شد، یا برای واردات در اختیار سرمایه‌داران قرار می‌گرفت؛ عملاً متوقف یا بسیار محدود خواهد شد. نتیجتاً از این بابت نیز رکود در مؤسسات تولیدی و در کل اقتصاد عمیق‌تر می‌گردد. البته بخشی از این مشکلات توسط دولت بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش قرار خواهد گرفت. بنابراین روشن است که تأثیر تحریم‌ها در شرایط کنونی جدی‌ست و از همین روست که سران رژیم اکنون تمام امکانات خود را برای مقابله با آن بسیج کرده‌اند.

با این وجود به علت بحران‌های متعددی که رژیم هم اکنون در داخل با آن‌ها روبروست، نارضایتی توده‌های مردم از ادامه وضع موجود، اختلافات درونی هیئت حاکمه و بالاخره انفراد جمهوری اسلامی در عرصه‌ی بین‌المللی، بعید است که قادر به مقاومت در برابر تحریم‌ها باشد. اما این که جمهوری اسلامی نمی‌تواند در برابر

"اقتصاد مقاومتی" کارساز نیست فروپاشی اقتصاد، قریب الوقوع است

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۹۱، سازمان اطلاعیه ای با عنوان "سودپرستی سرمایه داران این بار در پتروشیمی ماهشهر ۱۷ کشته و زخمی برجای گذاشت" انتشار داد. در این اطلاعیه ضمن اعلام خبر سانحه آتش سوزی در یکی از واحدهای پتروشیمی بندرماهشهر به نقل از دوخبرگزاری فارس و مهر که ۱۸ کشته و مصدوم در پی داشت، چنین آمده است: "این نخستین بار نیست که کارگران ایران در اثر انفجار و آتش سوزی و حوادث دیگری نظیر آن جان را خود را از دست می دهند و یا به سختی مجروح و دچار نقص عضو می شوند. روزی نیست که کارگری در این کارخانه یا آن واحد تولیدی دچار سانحه و قربانی سودپرستی سرمایه داران نشود. یک روز انفجار کوره کارخانه فولاد غدیر یزد ۱۸ کارگر را به ذغال تبدیل می کند، روز دیگر آتش سوزی در پالایشگاه شازند دست کم جان ۴ کارگر را می گیرد، روز بعد در اثر ریزش معدن و انفجار و آتش سوزی کارخانه آلیاژگستر قشم دهها کارگر کشته و مصدوم می شوند و امروز آتش سوزی در پتروشیمی ماهشهر دست کم ۴ کشته و ۱۴ مصدوم برجای می گذارد. در جمهوری اسلامی جان کارگر هیچ ارزشی ندارد. ایمنی شرایط و محیط کار و استانداردهای بین المللی، تقریباً در هیچ مؤسسه و کارخانه ای رعایت نمی شود و به همین دلیل حوادث ناشی از کار و سوانحی که منجر به مرگ و نقص عضو کارگران می شود بسیار بالاست. سرمایه داران به منظور تشدید استثمار و افزایش سود، تا آنجا که می توانند از صرف هرگونه هزینه برای تأمین وسائل ایمنی محیط کار امتناع می ورزند و هیچ ارگان و نهادی نیز بر کار آنها کنترل و نظارت ندارد. حوادث فزاینده ناشی از کار و مرگ پی در پی کارگران در حین کار، به خاطر شرایط بسیار نامنی است که نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی بر کارگران تحمیل نموده است. سرمایه داران برای افزایش سودها و کاهش هزینه ها، حاضر نیستند برای تأمین امنیت محیط کار هزینه کنند. آنها هزینه تأمین امنیت محیط کار را یک هزینه سربار تلقی می کنند که سودی برایشان نمی آورد و کارگران را آگاهانه در شرایطی نا امن و مرگبار به کار وامی دارند. سرمایه داران به قیمت جان کارگران بر سودهای خود می افزایند و در اصل، کارگران را قربانی سود پرستی خود می سازند. جز نظام سرمایه داری، جز سرمایه داران و جز رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی کس دیگری مسئول مرگ کارگران نیست!



آنها نیز اتومبیل مجزای خود را دارد، اما میلیون ها تن از توده های زحمتکش حتا به زحمت قدرت خرید بلیط وسایل حمل و نقل عمومی را دارند. چند روز پیش از قول دفتر شرکت پورشه، یکی از گران ترین اتومبیل های جهان، اعلام شد که تنها ظرف چند ماه متجاوز از ۱۷ میلیون دلار در ایران فروش داشته است و از ۲۴ پورشه ای که توسط کشورهای خاورمیانه سفارش داده شده است، ۱۲ دستگاه آن به ایران ارسال شده است.

در ایران، طبقه حاکم و سران حکومت از طرفداران سینه چاک نئولیبرالیسم اقتصادی، این ارتجاعی ترین سیاست ضد کارگری اند و با همین سیاست روز به روز مردم ایران را به فقری کمرشکن تر محکوم کرده اند. و بالاخره ایران کشوری است که اکثریت بزرگ مردم علیه جمهوری اسلامی و طبقه حاکماند. لذا این رژیم، این طبقه و این نظم اقتصادی مطلقاً قادر به مقاومت در برابر تحریم ها نیستند. تمام تلاش های رژیم با شکست روبرو خواهد شد و اوضاع اقتصادی به درجه بی سابقه ای وخیم خواهد شد. بحران اقتصادی به مرحله ای رسیده است که هر آن امکان از هم گسیختگی تمام ارکان نظم اقتصادی موجود، وجود دارد. آن چه که در چشم انداز قرار دارد، قریب الوقوع بودن فروپاشی اقتصادی است. اقتصاد مقاومتی یاوه گوئی خامنه ای است.

تحریم ها مقاومت کند، فقط به آن چه که گفته شد، خلاصه نمی شود. کشورهای دیگری از نمونه ی کوبا و کره شمالی هستند که به به رغم سال ها تحریم، آن را تحمل کرده اند. وضعیت جمهوری اسلامی اساساً با این کشورها متفاوت است. اقتصاد آنها کاملاً متمرکز و دولتی است و با شکاف های طبقاتی هم چون ایران روبرو نیستند. اگر مردم این کشورها فرضاً گرسنه هم باشند یا کمبود کالا وجود داشته باشد، برای همه عمومیت دارد و از همه ی این موارد گذشته، عموماً مردم مخالف دولت حاکم نیستند.

در ایران، اما سرمایه داری به شکل کاملاً وحشی آن حاکم است و از این جهت شبیه سرمایه داری آمریکاست. شکاف طبقاتی و تضاد فقر و ثروت، در سرمایه داری ایران، هم چون آمریکا عمیق و عریان است. در ایران یک مشت سرمایه دار و ثروتمند، تریلیون ها پول و ثروت انباشته اند، در حالی که اکثریت کشور زیر خط فقر زندگی می کنند و در منتهای فقر و گرسنگی به سر می برند. ثروتمندان در کاخ های ده ها میلیارد تومانی زندگی می کنند، اما میلیون ها تن از زحمتکشان در بیغوله های حاشیه شهرهای بزرگ به سر می برند و میلیون ها تن نیز اجارهنشین اند.

ثروتمندان، اتومبیل های چند صد میلیون تومانی سوار می شوند و هر عضو خانواده



حکومت شورانی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار یک حکومت شورانی، مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید کنید.

در یک دولت شورانی، توده های کارگر و زحمتکش مستقیماً از طریق شوراهای حکومت می کنند.

حکومت شورانی عالی ترین و کامل ترین شکل دموکراسی است.

در دموکراسی شورانی سیستم انتصابی مقامات وجود نخواهد داشت و کلیه نهادها، مقامات و مناصب انتخابی است.

در دموکراسی شورانی نمایندگان موظفند به موکلین خود حساب پس دهند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند، می توانند آن ها را معزول و نمایندگان دیگری را به جای آن ها برگزینند.

در دموکراسی شورانی حقوق نمایندگان و مقامات دولتی از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد.

در دموکراسی شورانی قضات نیز انتخابی و قابل عزل خواهند بود.

عالی ترین ارگان دولت شورانی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا خواهد بود.

هدف فوری سازمان فدائیان (اقلیت) سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورانی در ایران است.

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

"اقتصاد مقاومتی" کارساز نیست فروپاشی اقتصاد، قریب الوقوع است

بحران اقتصادی سرمایه‌داری ایران به سوی از هم گسیختگی کامل و فروپاشی اقتصادی پیش می‌رود. وخامت اوضاع به درجه‌ای ست که تمام سران و مقامات دولتی، حتا از نمونه‌ی احمدی‌نژاد که تاکنون از اذعان به وخامت اوضاع سر باز می‌زدند، اکنون به تکاپو برای مقابله با از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی برخاسته‌اند. ستادهای متعدد برای کنترل بحران تشکیل شده است. سران قوای سه‌گانه‌ی رژیم جلسات پی در پی تشکیل می‌دهند تا راهی برای نجات پیدا کنند. وزرای اقتصادی کابینه، پی در پی در مجلس ارتجاع حضور می‌یابند تا گزارشی از اقدامات انجام گرفته ارائه دهند. با این وجود، بهبودی در اوضاع رخ نداده، رکود عمیق‌تر، گرانی و کمبود کالاها همه‌جانبه‌تر و از هم گسیختگی دامنه‌ی وسیع‌تری به خود گرفته است. موبسات تولیدی پی در پی تعطیل می‌شوند و یا بسیار پائین‌تر از ظرفیت خود به کار ادامه می‌دهند. نرخ رشد، در واقعیت نه صرفاً با کاهش نسبی، بلکه مطلق رو به روست. نرخ تورم به ورای ۵۰ در صد رسیده است. بیکاری، گرانی و فقر ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است.

گرچه سران و مقامات دولتی و نیز متخصصین اقتصادی آن‌ها هر یک به نحوی واقعیت بحران وخیم را می‌پذیرند، اما هیچ‌یک به علل واقعی این بحران و عمیق‌تر شدن روزافزون آن اعتراف نمی‌کنند. آن‌ها هرگز نمی‌گویند که ریشه در خود اقتصاد است و علاوه بر این به علل تشدیدکننده آن تا جایی که به سیاست اقتصادی شان بازمی‌گردد، نمی‌پردازند.

گروهی از اینان تحریم‌های اقتصادی را دستاویزی برای توجیه بحران و از هم گسیختگی اقتصادی قرار داده تا توجه توده‌ی مردم را از علل و عوامل داخلی، به ورای مرزها، به کشمکش و نزاع دولت‌های اروپایی و آمریکا با جمهوری اسلامی منحرف کنند.

آشکارترین شکل بیان این دیدگاه در اظهارات دبیر شورای نگهبان جمهوری اسلامی دیده می‌شود که خطاب به مقامات و مسئولین رژیم گفت: "ما باید این موضوع را به صورت یک جنگ ببینیم. تمام ملت، مسئولان و مردم، مثل زمان جنگ که همه بسیج شدند باید درگیر این مسئله باشند و در حل آن بکوشند. گرانی نه تنها یک بحران اقتصادی است، بلکه بحران سیاسی است."

گویی که تا پیش از تحریم‌های اخیر، بحرانی وجود نداشت، اقتصاد در رکودی عمیق به سر نمی‌برد، از کمبود و گرانی کالاها خبری نبود و بهای کالاها و خدمات روزمره افزایش نمی‌یافت، اما اکنون در فاصله‌ی یک ماه، همه چیز زیر و رو شد و در هم ریخت. اگر حتا کسی این را هم بپذیرد که تحریم‌های اقتصادی در طول یک ماه، چنان تأثیری بر اقتصاد گذاشته که "گرانی را به یک بحران اقتصادی و فراتر از آن بحران سیاسی" تبدیل کرده است، باید اقتصاد یک جامعه به حدی بحرانی و از هم گسیخته باشد که تحریم یک چنین تأثیری را بر جای بگذارد. از این روست که برخی سران و مقامات توجیهات به اصطلاح مقبول‌تری برای بحران و از هم گسیختگی ارائه می‌دهند.

رئیس مجلس ارتجاع، معضلات اقتصادی رژیم را به گرانی و تحریم محدود نمی‌کند و دامنه‌ی وسیع‌تری به آن می‌دهد. او می‌گوید: با وجود تحریم‌ها "مشکلات کنونی صنایع قابل برنامه‌ریزی بود و امکان رفع آن وجود داشت. سهم تحریم از مشکلات اقتصادی تنها ۲۰ درصد است. از این رو مسئولان باید علت‌های دیگر این موضع را ریشه‌یابی و بررسی کنند." اما علت و ریشه از نظر او در کجاست؟

وی می‌گوید: "تحریم‌ها نقش داشته، اما حدش تا این اندازه نبود که همه گرانی‌ها مربوط به آن باشد. ریشه این مسئله به ساز و کار مدیریتی کشور برمی‌گردد. این ریشه باید اصلاح و متناسب شود." بنابراین از دیدگاه وی، ریشه تمام معضلات اقتصادی موجود به نحوه‌ی مدیریت اقتصادی کشور و تا جایی که به نزاع درونی رژیم بازمی‌گردد، متوجه کابینه احمدی‌نژاد و دستگاه اجرایی ست. یعنی اگر به جای احمدی‌نژاد و کابینه‌ی او و دار و دسته‌ی او گروه دیگری از هیئت حاکمه مدیریت اجرایی کشور را در دست می‌داشت، معضلی وجود نمی‌داشت. در حالی که هر کس می‌داند در سراسر دورانی که جمهوری اسلامی در ایران حاکم است، بحران اقتصادی، رکود و تورم دو رقمی همواره وجود داشته و تنها بسته به شرایط، گاه کمی تعدیل و یا تشدید شده است.

جالب این‌جاست که شهردار تهران، یکی از سران باند وابسته به رئیس مجلس، اخیراً در همایشی تحت عنوان "همایش مدیریت جهادی" به همین واقعیت اعتراف می‌کند و می‌گوید: "کارنامه ما امروز در حوزه

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.183.11/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org



Organization Of Fedaian (Minority)
No 627 August 2012

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی